

# تلنگر

شماره بهمن ۱۳۹۳ - پرونده اقتصادی

وقت پیگیری سیاست براندازی  
رژیم تهران فرارسیده است  
جان هنا

پنج نشانه تداوم ورشکستگی  
جریان چپ  
مجید محمدی

هر آنچه سخت است و استوار  
دود می شود و به هوا می رود

## در این شماره می خوانید:

- + پنج نشانه تداوم ورشکستگی جریان چپ / مجید محمدی
- + اصلاحات در ایران و نظریه سطح اساس / ناصر گرمی
- + وقت پیگیری سیاست براندازی رژیم تهران فرارسیده است / جان هنا
- + بودجه روحانی: نشانه‌ای از فروپاشی اقتصاد ملی / شاهین فاطمی
- + شهادت نامه ژنرال مایکل هیدن درباره برنامه هسته‌ای ایران در مجلس نمایندگان آمریکا / مایکل هیدن
- + آخرین گزارش‌های مرتبط با رانت و فساد در جمهوری اسلامی / عبدالرضا احمدی
- + انقلاب اسلامی مانع بزرگی در مقابل شتاب پیشرفت زنان بود / گفتگو با نسرين افضلی
- + کارنامه اسلام‌گرایی شیعه در حوزه عدالت اجتماعی: توزیع فقر و فربه کردن دولت / مجید محمدی
- + بعد از چهار سال زندان، کمی تندتر شده‌ام / گفتگو با سیامک قادری
- + وزیر اسبق راه: نیروهای مسلح به "شرکت خاورمیانه" تبدیل شده‌اند؛ بخش خصوصی توان رقابت با نیروهای نظامی را ندارد

**تلنگر**

پرونده اقتصادی

**توضیح:**

شماره حاضر شامل یادداشتی هایی از جان هنا،  
مجیدی محمدی و شاهین فاطمی را می خوانید

**صاحب امتیاز:**

مرکز مطالعات لیبرالیسم

**آدرس اینترنتی تلنگر:**

<http://bamdadkhabar.com>/تلنگر



این اتهام‌زنی‌ها به سبک چهره‌های بارز جریان چپ ضد امریکایی - ضد اسراییلی از تبلیغات‌چی‌های جمهوری اسلامی تا تبلیغات‌چی‌های روسوفیل بسیار نزدیک‌اند: بدون ذکر شواهد و کاملاً ساختگی (بعضا با اظهارنظر با اسم مستعار) و صرفاً برای بدنام کردن منتقدان‌شان یا کسانی که مثل آن‌ها فکر نمی‌کنند. اما برای این‌که مشخص شود اتهام‌زنندگان که به افراد فوق محدود نمی‌شوند از چه جنسی هستند مناسب دیدم مشخصات آن‌ها را بیان کنم تا خوانندگان این مطلب شاخصی برای تشخیص نوع آن‌ها داشته باشند. این‌ها ممکن است خود را ملی‌گرا یا دمکرات یا طرفدار حقوق بشر یا عدالت‌خواه معرفی کنند اما بیش از ادعا به آنچه می‌کنند و روش‌های‌شان نگاه کنید تا ببینید به کدام جریان فکری و ایدئولوژیک تعلق دارند.

### فراموش نکرده‌ایم

بعد از سقوط امپراطوری سرکوب و تبعیض که مدعای عدالت و مبارزه با سرمایه‌داری را داشت جریان چپ با فاصله گرفتن از مادر مهربان و قساوتمند خود تلاش کرده به عرصه‌ی عمومی باز گردد. بخش رسانه‌ای و روشنفکری جریان چپ با به زیر قالی بردن صد سال سابقه‌ی سرکوب رژیم‌های کمونیستی، صد سال عدم موفقیت جریان چپ در خارج کردن فقرا از زیر بار فقر، و صد سال سرکوب آزادی‌های بنیادین مثل مذهب، بیان، اجتماعات و تشکله‌ها در رژیم‌های چپ‌گرا، اکنون می‌خواهد با تمسک به شکاف میان اقشار پردرآمد و کم‌درآمد و نیز تبلیغات ضد امریکایی، دوباره سر بلند کند.

جریان چپ هم‌چنان همانند جوانان ۱۶ ساله در خانواده‌های مرفه، غم همسایه‌های فقیر خود را می‌خورد و بعد از ۳۰ سال، هنوز در خانه‌ی پدری زندگی کرده می‌خواهد مستقل هم باشد. صاحبان این زندگی سربارانه، می‌خواهند دیگران را نیز از تولید ثروت و دانش باز دارند تا همه مثل آن‌ها باشند و در عین حال زندگی مرفه‌ی با استفاده از ثروت و دانشی که دیگران تولید می‌کنند داشته باشند. علی‌رغم تلاش برای بازگشت قهرمانانه به عرصه‌ی عمومی و ادعای دروغ همراهی ۹۹ درصد با خود (در جریان جنبش اشغال وال‌استریت) و نیز علی‌رغم دورویی در نمایاندن خود به عنوان مدافع حقوق بشر و دمکراسی در ایران (برای گرفتن منابع مالی از دولت‌های سرمایه‌داری که از آنها متنفرند جهت رسانه‌هایی که در اختیار آن‌ها است) یا دفاع از فلسطینیان، این جریان ورشکسته است و ورشکسته خواهد ماند. ذیلاً پنج نشانه و دلیل تداوم این ورشکستگی را عرضه می‌کنم:

هم‌پیمانی با دیکتاتورها: قرار گرفتن در کنار دیکتاتورهایی مثل بشار اسد، خامنه‌ای، پوتین، کاسترو، کیم جونگ اون، و شی جینگ‌پینگ که ادعای مبارزه با امپریالیسم و ایالات متحده را دارند. جستجویی در اینترنت با اسم چهره‌های شاخص جریان چپ در اروپا و امریکا انجام دهید تا عکس‌های آن‌ها را در کنار این دیکتاتورها پیدا کنید. در ایران نیز جریان چپ تا توانست در کنار خمینی ماند و این، هنگامی متوقف شد که خمینی آن را سرکوب کرد. بخش رادیکال آن نیز با خمینی نه به دلیل نقض حقوق شهروندان بلکه به دلیل گرفتن شانس کسب قدرت مطلقه از آن‌ها مخالف بود.



جریان چپ هم‌چنان همانند جوانان ۱۶ ساله در خانواده‌های مرفه، غم همسایه‌های فقیر خود را می‌خورد



جریان چپ در ماجرای داعش یا در هر ماجرای بالاخره فرد یا گروهی را پیدا می کند که ضد امریکایی باشد و در کنارش قرار گیرد. آن‌ها همانند خامنه‌ای و فرماندهان نظامی‌اش، ایالات متحده را مسوول شکل‌گیری داعش معرفی می‌کنند در حالی که برای حفظ رژیم بشار اسد، دست و پا می‌شکستند؛ در همه‌ی بحران‌های بین‌المللی همیشه یک دستورالعمل دارند: انداختن تقصیر بر گردن سرمایه‌داری و ایالات متحده. چپ‌ها هیچ حساسیتی به دیکتاتوری خودی‌های‌شان ندارند. تنها از دیکتاتورهایی که در طرف آنها نیستند بی‌زارند و نه از دیکتاتوری. از هرکه نیز خوش‌شان نیاید می‌شود نئوکان و طرفدار نظام سرمایه‌داری و عاشق و دل‌بسته‌ی امریکا.

چسباندن خود در هر دوره به جنبش‌های اجتماعی که هیچ ربطی به جریان چپ ندارند، مثل فمینیسم، حقوق هم‌جنس‌گرایان، حقوق بشر، جنبش محیط زیست، اسلام‌گرایی و طرفداری از فلسطینیان و حتی گروه‌های تروریستی مثل حماس و حزب‌الله. چپ‌گرایان در تظاهرات خیابانی همه‌ی این جنبش‌ها شرکت و تلاش کرده‌اند مشکلات زنان، هم‌جنس‌گرایان و محیط زیست یا مشکلات ملی را به گردن سرمایه‌داری بیندازند (به عنوان نمونه نگاه کنید به آخرین کتاب ”نیومی کلاین“ در باب تغییرات اقلیمی با عنوان ”این همه چیز را تغییر می‌دهد: سرمایه‌داری علیه اقلیم“. او مشکلات محیط زیست را به سرمایه‌داری نسبت می‌دهد). این جریان چنان که نشان داده دمکراسی را صرفاً برای بالا رفتن از نردبام قدرت می‌خواهد و نه برای پایین آمدن از آن.

سوسیالیسم نوع غالب اروپایی صرفاً به دلیل وجود نهادهایی مثل قوه‌ی قضاییه مستقل، عدم مداخله‌ی ارتش در نزاع‌های سیاسی، قوت نهادهای مدنی، رسانه‌های مستقل و بالاخص قدرت تقسیم‌شده در ساختار سیاسی است که در صورت باخت در انتخابات قدرت را واگذار می‌کند و نه به دلیل باور به دمکراسی. نفی بازار آزاد و مالکیت خصوصی که از بنیادهای سوسیالیسم هستند با مبانی دمکراسی که قدرت فراتر مردم نسبت به دولت است در تضاد است. سوسیالیسم مورد نظر این جریان که بر دمکراسی اولویت دارد تنها با قدرت غیر مسوول و بدون نظارت و فراقانون (ولایت فقیه سوسیالیستی) قابل تحقق است. ترور شخصیت با تداوم حمله به افرادی که به نقد باورهای آنها می‌پردازند و نه مطالبی که می‌گویند. چپ‌ها نشان داده‌اند که نمی‌توانند خود را از شر این عادت زشت حمله به اشخاص به جای نقد باورها و سیاست‌ها رهایی دهند چون می‌خواهند از راه میان‌بر به قدرت و برتری در هر حوزه‌ای دست یابند. آن‌ها همان‌طور که توزیع ثروت و کودتا را برای کسب ثروت و قدرت مورد استفاده قرار داده‌اند در حوزه‌ی نظر نیز ترور شخصیت برای آن‌ها راه میان‌بر برای برتری فکری و عقیدتی است. جریان چپ اصولاً در حیطه‌ی عمومی از هر وسیله‌ای برای رسیدن به هدف خود استفاده می‌کند و در این محدوده، خط قرمزی ندارد. اتهام‌زنی و پرونده‌سازی کوچک‌ترین آن‌ها است. آن‌ها هر بحثی را به سوی اتهام‌زنی منحرف می‌کنند.

نفرت‌پراکنی: فقط کافی است چپ‌ها یک نمونه از جامعه‌ای را که با ایده‌های آن‌ها قدمی به سوی رفاه و خوشبختی پیش رفته باشد نشان دهند. جوامع الگوی آن‌ها، امروز کوبا و کره شمالی هستند که هم‌چنان به اصول کمونیسم وفادار مانده‌اند. جوامع قبلی نمونه‌ی آن‌ها نیز مثل روسیه یا کشورهای اروپای شرقی اگر بیماری و مشکلی دارند عمدتاً میراث حکومت‌های کمونیستی است. جریان چپ، چیزی مثبت برای عرضه ندارد و از همین جهت به نفرت‌پراکنی و دروغ‌گویی علیه ایالات متحده و نظام سرمایه‌داری مشغول است. تبدیل کردن لیبرال (آزادی‌خواه) به یک ناسزا در ایران، کار چپ‌ها بود که به اسلام‌گرایان، ارث رسید.

مخالفت جریان چپ با نقد ”ضد امریکایی“‌گرایی که همه نتایج دهشت‌بار آن را برای مردم ایران در سی سال اخیر دیده‌اند در واقع به دلیل این تصور است که آن‌ها نیز می‌توانند همانند روحانیان و پاسداران بر امواج این تنفر سوار شوند و قدرت را در ایران به دست بگیرند. آن‌ها نمی‌دانند که این تنفر، دیگر نه از بطن جامعه بلکه از بیت ولایت فقیه نشات گرفته نشر می‌شود.

تمرکز بر مصادره و توزیع ثروت به جای تولید ثروت: چپ‌ها به جای آن که بر تولید ثروت و یافتن روش‌های تازه‌ی آن تمرکز پیدا کنند همیشه بر مصادره و توزیع ثروتی که دیگران گرد آورده‌اند تاکید داشته‌اند. در کشورهای نفت‌خیز نیز به سرمایه‌داری دولتی و توزیع بخش کوچکی از درآمد نفت باور دارند و نه سرمایه‌گذاری آن. در حیطه‌ی حقوق معنوی نیز همیشه به سمت توزیع اطلاعاتی که دیگران تولید و گردآوری کرده‌اند تاکید دارند و نه تلاش برای شکل دادن به نهادهایی برای جمع‌آوری و تولید آنها. چپ‌ها همیشه از مخالفان جدی حقوق معنوی بوده‌اند. هنگامی که فردی ناقض حقوق معنوی با مشکل مواجه می‌شود اول از همه، نیروهای چپ به دفاع از وی می‌پردازند.

\*\*\*

بدین ترتیب برای این که تشخیص دهید چه کسی یا گروهی، چه‌قدر ”چپ“ است یا حتی بعد از گذر ظاهری از چپ‌گرایی، چه‌قدر از مشخصات گذشته را حفظ کرده، این ویژگی‌ها را در او یا آن گروه جستجو کنید.



## اصلاحات در ایران و نظریه سطح اساس ناصر گرمی



جهان به یک محیط هم سطح و کاملاً هموار تبدیل شود. سرعت فرسایش کلی زمین قابل محاسبه است، یعنی محاسبه اینکه هر سال چقدر از سطح زمین فرسوده شده و در اعماق دریاها رسوب می‌شود، پس قاعدتاً می‌توان روزی در یک آینده دوردست را تعیین کرد که آخرین تکه‌های خشکی هم در آخرین بستر اقیانوس‌ها انباشت شده و جهان کاملاً یک سطح شده باشد. برای مثال، می‌دانیم که هم اکنون تحت تاثیر پدیده فرسایش خاک هر سال دو میلی متر از ارتفاع ایران کم می‌شود (ایران دومین کشور رودررو با پدیده فرسایش خاک در جهان است)، این دو میلی متر روانه کجا می‌شود؟ خلیج فارس و خزر. پس به نسبت دو میلی متر از یک پهنه یک میلیون و ششصد و پنجاه هزار کیلومتر مربعی کف این دو پهناب هم دارد پر می‌شود. اما با وجود اعتقاد همه جغرافی دانان و ژئومورفولوگ‌ها به نظریه سطح اساس، هرگز هیچ‌کس حاضر به تعیین روز همواری مطلق زمین نیست. چون همه می‌دانند هرگز قرار نیست این نظریه عملاً به تحقق بینجامد. به خاطر اینکه پا به پای تداوم فرسایش، کوهزایی و تکتونیزم و چین‌خوردگی‌های مجدد هم رخ می‌دهد. یعنی قبل از آنکه به شکل خیلی مشهودی کوهستان‌ها از بین رفته و کف دریاها پر شود مجدداً چین‌خوردگی‌های تازه رخ داده و دوباره چاله‌های ژرف و رشته‌کوه‌های بزرگ پدیدار می‌شوند. از این نظر، سطح اساس نظریه‌ای غریب است: معتقدان به آن با اطمینان از عدم امکان وقوعش می‌گویند. زمین احتمالاً چهار میلیارد سال بعد نابود می‌شود، اما نه به خاطر وقوع فرسایش پیش بینی شده توسط فون همبولت، بلکه به خاطر فرآیندی کاملاً متفاوت و تحت تاثیر فروخفتن انرژی درونی آن.

بعد: طرفداران جنبش اصلاحات در ایران می‌گویند اصلاحات سرنوشت اجتناب‌ناپذیر تاریخ است و جمهوری اسلامی هم از آن گریزی ندارد و تداوم روند کنونی این جنبش، که از جمله موجب روی کار آمدن دولت آقای روحانی شده در نهایت منجر به تغییر ماهوی ماهیت نظام خواهد شد. نکته این است که آن‌ها در این باره عمدتاً به فرضیات کلی درباره مفهوم سیاسی اصلاحات اشاره می‌کنند و نه به مصادیق عینی و روند موجود این جنبش در ایران. واقعیت این است که چه دولت دوم هاشمی رفسنجانی و چه دولت اول خاتمی را نقطه آغاز اصلاحات بدانیم، که از اولی بیست و یک سال و از دومی هفده سال گذشته است، پایه‌پای آن‌ها انفجارات عظیم تکتونیک را هم می‌توان برشمرد که باعث شده روند فرضی اصلاحات کاملاً به ماقبل آن برگردد. تعطیلی یک شبه همه رسانه‌های مستقل در اواخر دهه هفتاد، وقایع منجر به روی کار آمدن احمدی‌نژاد در سال ۸۴ و البته وقایع سال ۸۸ همه چین‌خوردگی‌های عظیمی بودند در مسیر اصلاحات که البته باعث عدم تحقق آن شدند. مشاهدات عینی می‌گوید انرژی مترکم در این چین‌خوردگی‌ها عظیم‌تر از ظرفیت اصلاح‌پذیری سیستم است و بنابراین هر چقدر هم که اصلاحات پیش بیاید مجدداً در گردنه نه چندان دوردستی از زمان، چین‌خوردگی قهار و زورمندی منتظر ایستاده تا آن را به جای اول بازگرداند.

دیگر: از این قلم البته به طور معمول نوشته‌های مرتبط با محیط زیست انتظار می‌رود. اما ربط آن‌چه که نقل شد به محیط زیست این است که گروه پرشماری از دل‌مشغولان طبیعت و حیات مثل همه دیگر دردها و زخم‌های ایران‌زمین، چاره کار را فقط دل دادن به جریان اصلاحات می‌دانند و می‌گویند کمک کنیم اصلاحات به ثمر بنشیند،



طرفداران جنبش اصلاحات در ایران می‌گویند اصلاحات سرنوشت اجتناب‌ناپذیر تاریخ است و جمهوری اسلامی هم از آن گریزی ندارد



## وقت پیگیری سیاست براندازی رژیم تهران فرارسیده است جان هنا



جان هنا (John Hannah) محقق ارشد بنیاد دفاع از دموکراسی‌ها (FDD) است. او در دوره هشت ساله دولت بوش، مشاور ارشد معاون رییس جمهور "دیک چینی" در امور امنیت ملی بود. این یادداشت در مجله‌ی "سیاست خارجی" (Foreign Policy) منتشر شده است.



با این حال، تجربه سال ۲۰۰۳ هنوز راهگشا است. اولاً نتایجش کاملاً منطبق با تجربه پیشین است که دولت‌های دیکتاتوری تبه‌کار، تنها در حضور تنبیهی بسیار قدرتمند، هم‌چون حمله نظامی، تغییر رژیم، یا شکلی از فشار حاد به همراه تهدید به استفاده از زور، حاضرند دست از بلندپروازی اتمی بردارند.



و حتماً یکی از پیامدهای نیک آن بهبود وضعیت رو به فزاینده محیط زیست ایران خواهد بود. نیک‌اندیشه‌ای است، به شرط آن‌که هم‌چون بازیگردانان جریان اصلاحات، که خود غالباً از مقامات برجسته و سابق نظام هستند هیچ تعجیلی برای وقوع اصلاحات نداشته باشید. ظاهراً در حوزه سیاست و اقتصاد و اجتماع، حالا نشد، پنجاه سال دیگر هم بشود خوب است. (یادمان باشد که از دوم خرداد ۷۶ هفده سال گذشته و اگر بگوییم فاصله تا آرمان‌شهر اصلاح‌طلبی صد قدم بوده کسی مدعی نیست که در این هفده سال بیش از ده قدم جلو آمده باشیم). اما در محیط زیست اصلاح‌طلبان چنین فرصتی برای صبر و مدارا وجود ندارد. نه پنجاه سال، نه بیست سال و نه حتی ده سال دیگر، همین الان است که فی‌المثل با توقف بهره‌برداری از آب‌های زیرزمینی می‌توان مانع از سومالی شدن ایران شد. سالی دو میلی‌متر فرسایش خاک یعنی تا همین سال‌های پیش رو حتی مناطق نیمه‌خشک و پایکوهی ایران بیابان مطلق شده است. بی‌آب و بی‌خاک چطور ایران می‌تواند روی پایش بایستد؟ مدعیان اصلاحات می‌گویند صبر کنید و صبر کنید، اما مرور انفجارات تکنیکی منتظر بر سر راه اصلاحات در ایران این‌گونه بر می‌تابد که این صبر می‌تواند حتی تا سومالی شدن کامل ایران ادامه داشته باشد. واقعیت این است که سرعت تحولات محیطی در ایران خیلی از سرعت تحولات سیاسی و اجتماعی جلو افتاده است.

سرانجام: هنوز مبنای تحلیل‌های ژئومورفولوژیکی نظریه سطح اساس است. چون جغرافی‌دانان می‌گویند ما می‌دانیم سطح اساس با چه سرعتی و چه روندی مشغول اثرگذاری است، اما هرگز نمی‌توانیم پیش‌بینی کنیم زمین‌زایی بعدی کی و با چه شدتی رخ خواهد داد. شاید حرف اصلاح‌طلبان هم همین باشد. جز اصلاح‌طلبی کدام تحول سیاسی را می‌توان برای ایران متصور بود؟ به هر حال وضعیت بغرنجی است: براندازان توان براندازی ندارند و سیستم هم ظرفیت اصلاحات ندارد. این وسط ایران مثل یخ آب می‌شود.

دلایل زیادی وجود دارد که به موفقیت اساسی در مذاکرات اتمی ایران در ۲۰۱۵ خوش بین نباشیم. یکی از قانع‌کننده‌ترین این دلایل، سابقه تاریخی است که نشان می‌دهد تقریباً هیچ چیزی در سیاست مذاکرات کنونی اوپاما برای موفقیت وجود ندارد.

با اینکه زیاد درباره‌اش نوشته نمی‌شود، ایالات متحده سابقه بسیار خوبی در کنترل امیال اتمی کشورهای چون ایران که تبه‌کار، ضد امریکایی و مستبد هستند دارد. تعداد این موارد زیاد نیست ولی به قدری است که سیاستمداران را به فکر وادار کند.

سیاست تغییر رژیم اگرچه امروز مدافع قابل توجهی ندارد ولی سابقه بسیار خوبی در خارج کردن کشورها از مسیر اتمی شدن دارد. در امریکای لاتین در دهه هشتاد و نود، عامل اصلی در توقف آرژانتین و برزیل که قصد ساخت بمب داشتند، تغییر رژیم‌های استبدادی به حکومت مدنی بود. در افریقای جنوبی، سایه شوم فروپاشی رژیم آپارتاید بود که «دی کلرک» را قانع کرد ذخیره کوچک اتمی‌اش را کنار بگذارد. به همین شکل اوکراین، قزاقستان و بلاروس که وارث بمب‌های اتمی شوروی بودند، به نفع خودشان دیدند که بمب‌های‌شان را واگذار کنند.

همین‌طور سیاست عملیات نظامی است که در حلقه‌های سیاسی مورد بی‌مهری قرار گرفته در حالی که توانسته بدترین رژیم‌ها را از رسیدن به بمب اتم باز دارد. حمله هوایی اسرائیل به اوسیراک عراق در ۱۹۸۱ باعث شد که عراق برنامه پلوتونیومش را کنار بگذارد و همچنین پیروزی برق‌آسای نیروی نظامی امریکا در جنگ اول خلیج فارس باعث شد که برنامه اتمی سریع عراق متوقف بشود. و با این‌که کفرآمیز به نظر می‌رسد اما من می‌گویم: با وجود همه مشکلات عملیات آزادسازی عراق در پی داشت، اما این مزیت را داشت که هراس از اینکه «قصاب بغداد» دستش به بمب اتم برسد، برای همیشه از میان برد. و البته که ما بایستی سپاس‌گزار ارتش اسرائیل باشیم که بلندپروازی اتمی اسد را زیر بمب‌هایش دفن کرد. هر چقدر تصویر امروز سوریه هولناک است، برای لحظه‌ای تصور بکنید اسد با بمب اتم چه می‌کرد. حمله به سایت الکبار در سال ۲۰۰۷، که البته با وجود مخالفت ایالات متحده انجام شد، در بازنگری به عنوان یکی از موثرترین روش‌های ضدتکثیر سلاح‌های اتمی شناخته می‌شود.

به علاوه، به جز حمله نظامی، تهدید باورپذیر به استفاده از نیروی نظامی، به همراه چشم‌اندازی از تغییر رژیم، نتایج مهمی در اتم‌زدایی حکومت‌های تبه‌کار به بار آورده که لیبی از مهم‌ترین نمونه‌هایش است. مخالفان اشغال عراق از این‌که به این موضوع اقرار کنند متنفر هستند ولی هم‌زمانی تصویر بیرون کشیدن پیکر نحیف و صورت پرریش صدام‌حسین از سوراخ موشش، با جمع‌آوری کل پروژه اتمی لیبی و فرستادنش به تنسی، تصادفی نبود.

لیبی تنها کشوری نبود که با دقت، شاهد شکست قاطع عراق در مقابل ارتش آمریکا نبود، ایران هم تماشاگر بود. در کمتر از سه هفته از شروع حمله، تانک‌های امریکایی در بغداد بودند و رژیم صدام به زباله‌دان تاریخ پیوسته بود. امری که ایرانی‌ها بعد از هشت سال جنگ خونین حتی به آن نزدیک هم نشده بودند.

ایرانیان جایگاه‌شان در «محور شرارت» پرزیدنت بوش را جدی گرفتند و هوشمندانه تلاش کردند آرام و از نظرها دور بمانند، آن‌ها غنی‌سازی را متوقف کردند و اکنون می‌دانیم که بخش‌هایی از پروژه‌های تسلیحاتی اتمی را که بیشترین قانون‌شکنی را داشت، مسکوت گذاشتند.

البته که تصمیم ایرانی‌ها به ترمز کردن در پروژه اتمی دوام نداشت. اگر بخواهیم صادق باشیم، در مجموعه کوتاهی‌های دولت بوش بایستی غفلت آن‌ها در دقت بیشتر در رابطه‌شان با دولت ملاحا را هم -وقتی دو سوی ایران را ارتش ایالات متحده اشغال کرده بود- بایستی اضافه بکنیم. خیلی زود دولت ایالات متحده مشغول مبارزه با شورشیان شد و تمایل به ادامه دیپلماسی زور با ایران از میان رفت. زمان گذشت، فشارها برداشته شد و سانتریفوژها دوباره به کار افتاد.

با این حال، تجربه سال ۲۰۰۳ هنوز راهگشا است. اولاً نتایجش کاملاً منطبق با تجربه پیشین است که دولت‌های دیکتاتوری تبه‌کار، تنها در حضور تنبیهی بسیار قدرتمند، هم‌چون حمله نظامی، تغییر رژیم، یا شکلی از فشار حاد به همراه تهدید به استفاده از زور، حاضرند دست از بلندپروازی اتمی بردارند.

دوما، رفتار ایران در ۲۰۰۳ با وجود نقص اطلاعات ما از دیگر عواملی که تصمیم‌گیری تهران را تحت تاثیر قرار می‌دهد، دقیقاً منطبق بر دیگر موارد تصمیم‌گیری آن است. همچنین اخیراً در ۲۰۱۳، تحریم‌های فلج‌کننده، اقتصاد ایران را به زانو درآورد و جرقه تغییرات در سیاست (بر سر کار آمدن روحانی) و همین‌طور تمایل دوباره به مذاکره با واشگتن و شرکایش را زد. تصادفی نیست که تلاش برای پیش‌گیری از بی‌ثباتی جمهوری اسلامی با کاهش فشارها از سوی روحانی و ظریف، دو نفری که از معماران اصلی پروژه اتمی ایران هستند رهبری شد. اما شاید مهم‌ترین و حیرت‌انگیزترین تغییر سیاست‌ها در سال ۱۹۸۸ در ایران رخ داد. در این سال، بعد از ۸ سال جنگ مقدس و وعده پیروزی کامل، رهبر جمهوری اسلامی، آیت‌الله خمینی مجبور شد از آن‌چه خود «جام زهر» نامید بنوشد و پیشنهاد آتش‌بسی را که همیشه رد کرده بود، بپذیرد. فشارهای اقتصادی، سیاسی، و نظامی در دهه هشتاد میلادی رو به افزایش بود و رژیم را با تهدید نابودی مواجه کرده بود. اما ضربه آخر را تقریباً بدون شک، سرنگون کردن تصادفی هواپیمای مسافربری ایرانی به وسیله یک ناو جنگی امریکا که ۲۹۰ سرنشین هواپیما را کشت وارد کرد. خمینی که مطمئن شده بود معنای این واقعه، ورود ایالات متحده به نفع عراق در جنگ است در کمتر از دو هفته آتش‌بس را پذیرفت. همه این‌ها ما را به تلاش‌های اوپاما می‌رساند که هدفش پایان دادن به رویای یک دهه‌ای ایران به بمب اتم (و نه صرفاً به تعویق انداختنش) است

اگر تاریخ به روشنی به ما نشان داده که حکومت‌های تبه‌کار، خصوصاً ایران، در غیاب فشارهای شدید و فزاینده که بقای رژیم‌شان را به خطر بیاندازد، نامحتمل است که تصمیمات سخت بگیرند، دولت اوپاما استراتژی دقیقاً برعکس را انتخاب کرده است. دولت اوپاما که با استفاده از تحریم‌های فراگیر توانست آن‌ها را به سر میز مذاکره بیاورد، با کاهش تحریم‌ها آن هم زودهنگام، از روحانی بازی خورد. واقعیت این است که از زمان توافق نوامبر ۲۰۱۳، تحریم‌ها به روی ایران در حال کاهش است.

از نظر سیاسی، انزوای ایران به پایان رسیده است. دیپلمات‌ها و بیزینس‌من‌ها به تهران هجوم آورده‌اند و روحانی و ظریف با آغوش باز در هم‌هی دنیا به عنوان سیاستمدارانی شجاع و قابل مذاکره پذیرفته می‌شوند.

از نظر اقتصادی با اینکه اوضاع خیلی خوب نیست ولی پیشرفت قابل توجهی نسبت به ۱۸ ماه گذشته رخ داده است. تولید سرانه ناخالص ملی که کاهشی ۷ درصدی را سال گذشته تجربه کرده بود امسال رشدی یک تا دو درصدی داشت که مرهون برداشتن تحریم‌ها و اعتماد بازار به آینده ایران است.

نهایتاً از نظر نظامی، تهدید ایران دیگر مطرح نیست. سران آمریکا به شکل رقت‌انگیزی به صف شدند تا به رژیم ملاحا اطمینان بدهند که تلاشی برای ساقط کردن بشار اسد متحد ایران نخواهند کرد تا ایران هم دست به تلافی در عراق نزند. با این اوصاف، ایرانی‌ها چقدر می‌توانند نگران یک حمله نظامی باشند؟ درباره اسرایلی‌ها هم، که تهدید نظامی‌شان همیشه از تهدید نظامی اوپاما جدی‌تر گرفته می‌شد، دولت اوپاما تمام تلاشش را کرد که هرگونه تهدید نظامی اسراییل را توخالی جلوه بدهد. نمونه‌اش، اعتراف یکی از مقامات کاخ سفید است که با افتخار گفت با فشار به روی نتانیاهو، مانع حمله نظامی به ایران شده و «اکنون هم دیگر برای هر کاری دیر شده است».

اگر تاریخ را چراغ راه بدانیم، اوضاع چندان روشن به نظر نمی‌رسد. وقتی فشارهای نظامی، سیاسی و اقتصادی به جای افزایش، کاهش می‌یابند، هیچ شاهدهی وجود ندارد که رژیمی چون ایران قانع بشود که دست از بلندپروازی‌هایش بردارد. همان‌طور که گذشته نشان داده، حلقه‌ی دائماً تنگ‌شونده و نه بازشونده‌ی دور کردن رژیم‌های مستبد، عنصر حیاتی در تغییر سیاست‌های آن‌ها است.

داستان مذاکرات با تهران هم همین نتیجه‌گیری را دارد. از یک سوی لیست دائماً افزایش‌یابنده‌ای است که ایالات متحده با آن‌ها موافقت کرده است از جمله حق غنی‌سازی اورانیوم، تحقیق و توسعه سانتریفوژها، کار به روی موشک‌های بالستیک، و ضرورت صداقت درباره برنامه تسلیحاتی اتمی. از سوی دیگر درخواست‌های ایران است که دائماً در حال بیشتر شدن است که به زبان ساده، خواهان ساخت سازوکاری صنعتی است که توان غنی‌سازی ش را ده تا بیست بار بیشتر بکند.

مذاکراتی که موفق به توافق جامع نشده تا کنون دوبار تمدید شده است. به شکل فزاینده‌ای، به نظر می‌رسد که ایالات متحده خودش را در مخمصه‌ای انداخته که یا بایستی یک توافق بد را قبول کند یا اینکه به شکل پایان‌ناپذیری مذاکره پشت مذاکره انجام بدهد که در عمل به معنای به رسمیت شناختن ایران به عنوان قدرتی در شرف اتمی شدن است، که به آرامی اما با قدرت در حال تقویت جایگاه بین‌المللی و اقتصادش است و در عین حال، آمادگی فرار از تعهدات و ساخت بمب اتم را دارد و ایالات متحده هم اهرم‌های فشار را مرتب از دست می‌دهد.

این‌که چنین توازن قوایی در این مرحله قابل تغییر اساسی باشد محل تردید است. امتیازات فراوانی به ایران داده شده که ایران هم مصر است در اختیار خود نگاه دارد و بیشتر درخواست بکند. هنوز روشن نیست کنگره جدید ایالات متحده می‌تواند نقش خود را به عنوان نیروی خیر در نبرد با ایران ایفا بکند یا نه.

نقشی که به شکل موثری در ۲۰۱۱ با مجبور کردن دولت اوپاما به اجرای تحریم‌های فراگیری که ایران را به سر میز مذاکره آورد ایفا کرد. البته که احتمال موفقیت بیشتر خواهد شد اگر اوپاما واقعا راغب به همکاری با کنگره باشد. در این صورت، اثر این فشارها، بهبود شانس در مذاکرات با اضافه کردن حمایت متحدان، افزایش اهرم‌های فشار ایالات متحده خواهد بود نه شکست مذاکرات.

متأسفانه نشانه‌های اندکی از چنین رخدادی دیده می‌شود. همین‌طور هیچ نشانه‌ای نیست که کاخ سفید تمایلی به استفاده از روش‌های دیگر در اعمال فشار بر ایران داشته باشد. از ساقط کردن رژیم اسد، تا توقف محموله‌های سلاح که ایران برای مزدورانش می‌فرستد، و تقویت توان حمله اسراییل با ارسال موشک‌های بانکر باستر و هواپیماهایی که بتوانند آن‌ها را شلیک کنند.

از دید دولت اوپاما این حرکت‌ها به جای این‌که عناصری حیاتی در سیاست جامع ایالات متحده برای افزایش اهرم‌ها و موفقیت دیپلماسی باشند، تحریک بی‌دلیل ایران و نابودکننده شانس موفقیت‌اند. در نتیجه آن‌چه برای اوپاما باقی مانده تنها تضمین‌ها و امتیازدهی بیشتر در مذاکرات، امتیازات اقتصادی و التماس شخصی‌اش به رهبر ایران برای دوستی است. آیا این‌ها بهترین راه برای قانع کردن یک تئوکراسی انقلابی است که ۳۵ سال در نزاع با امریکاست تا آرزوهای اتمی‌اش را کنار بگذارد و از سلطه‌طلبی‌اش صرف‌نظر کند؟ تاریخ می‌گوید نه. اوپاما می‌گوید بله. سال ۲۰۱۵ سالی است که ما خواهیم دانست حق با کیست. ریسک شرط‌بندی بالا است. به روی کدام شرط می‌بندید؟





انتظار بهبود و ترمیم اقتصاد ایران توسط این حکومت توقعی کاملاً غیر واقع‌بینانه است.



در بودجه به اصطلاح «انقباضی» روحانی برای سال ۱۳۹۴ درحالی‌که از قدرت خرید حقوق کارمندان کاسته شده است، بر باج به پاسداران، از کیسه ملت افزوده‌اند. فشار واقعی این بودجه کماکان بر دوش ناتوان طبقات آسیب‌پذیر جامعه است که هم‌اکنون با افزایش سرسام‌آور بهای نان و دیگر مایحتاج ابتدایی زندگی دست به گریبانند. بدون چشم دوختن به موفقیت یا شکست تحریم‌های بیگانگان، این شیوه مملکت‌داری، اقتصاد کشور را سرانجام به انفجار و فروپاشی خواهد کشاند.

چگونه می‌شود باور کرد که دولتی نرخ تورم را بالای بیست و پنج درصد اعلام کند و افزایش حقوق کارمندان در بودجه رسمی کشور چهارده درصد باشد اما بودجه سپاه پاسداران بیش از ۳۲ درصد افزایش یابد؟ در حالی که این روزها غربی‌ها در مورد تاثیرگذاری تحریم‌هایشان بر اقتصاد ایران بزرگ‌نمایی می‌کنند، نباید فراموش کرد که ویران‌سازی واقعی ساختار اقتصادی ایران با انقلاب اسلامی آغاز شد و کماکان ادامه دارد. اقتصاد ملی یکی از نخستین قربانی‌های انقلاب و حکومت ناشی از آن بود. منابع کافی، ثبات سیاسی، مدیریت لایق و نیروی انسانی کاردان، چهار پایه اصلی اقتصادهای مدرن و موفق به شمار می‌روند. انقلاب اسلامی و حکومت ناشی از آن پایه‌های اصلی اقتصاد کشور را آن‌چنان ویران کرد که هیچ دولتی در این رژیم نخواهد توانست بر مسائل و مشکلات اقتصادی کشور چیره شود.

آن‌ها ویرانی ایران را با تیشه زدن بر ریشه اقتصاد کشور آغاز کردند و هر سال که می‌گذرد با اشتباهات تازه یا مکرر بر مشکلات مردم می‌افزایند. به آمار و ارقام‌شان نباید اعتماد کرد، زیرا یا مجعول و گمراه‌کننده‌اند، و یا همانند دوران احمدی‌نژاد آمار واقعی سری و محرمانه تلقی می‌شوند. آمار به اصطلاح بین‌المللی نیز چندان بهتر نیستند زیرا این آمار پیش از انتشار حتماً باید از صافی سانسور مسوولان کشور مورد بحث عبور کند و بنابراین تنها می‌تواند منعکس‌کننده بخش کوچکی از حقایق باشد.

گزارش سازمان‌های بین‌المللی معمولاً پس از بررسی مقامات دولتی ایران از جمله وزیر اقتصاد، رییس بانک مرکزی و دیگر مقامات ارشد منتشر می‌شود. البته معلوم نیست چه بخش‌هایی از این گزارش مورد دست‌کاری قرار می‌گیرد و یا بر حسب تقاضای حکومت، سانسور و یا حذف می‌شود. در هر صورت آن‌چه باقی می‌ماند و انتشار می‌یابد به تنهایی برای اثبات عدم صداقت و راست‌گویی حکومت اسلامی و نشان دادن آینده‌ی نگران‌کننده و مغشوش اقتصاد ایران کفایت می‌کند. یکی از نگران‌کننده‌ترین مباحث در این نوع گزارش‌های به اصطلاح بین‌المللی، تخمین نرخ تورم است که اغلب از واقعیت کمتر گزارش می‌شود. به عنوان مثال در دوران احمدی‌نژاد صندوق بین‌المللی پول نرخ تورم را برای سال ۲۰۱۲، ۳۲ درصد اعلام کرده بود درحالی‌که بعدها معلوم شد نرخ واقعی ۴۹ درصد بوده است. اما به درستی، صندوق بین‌المللی پول هشدار داده بود که در کنار جهش تورمی، عدم به کار بستن سیاست‌های ضروری در مورد ارز و در بخش بانکی کشور، همگام با هدفمند کردن یارانه‌ها، می‌تواند اعتماد عمومی را بیش از پیش متزلزل و سیستم بانکی را با مشکلات جدی مواجه کند. دیدیم که چگونه همه‌ی این پیش‌بینی‌ها به حقیقت پیوست. هم‌چنین اقتصاددان‌های ایرانی درون‌مرز بارها با تحمل همه مخاطرات به احمدی‌نژاد در مورد کج‌روی‌های اقتصادی حکومت هشدار می‌دادند، اما وی با بی‌اعتنایی، نصایح آن‌ها را «غیرکارشناسانه» می‌خواند. اگر به این‌گونه اظهارهای اساتید اقتصاد در ایران به موقع توجه کافی مبذول شده بود، پول ملی کشور گرفتار چنین سرنوشت شوم و شرم‌آوری نمی‌شد که سرانجام ارزش دلار در برابر ریال تقریباً چهار برابر شود.

### ین رژیم با رفاه و آزادی اقتصادی دشمن است

انتظار بهبود و ترمیم اقتصاد ایران توسط این حکومت توقعی کاملاً غیر واقع‌بینانه است. آن‌چه اقتصاد کشور را به چنین وضع فجیعی کشانده در ذات حکومت اسلامی نهفته است. بنیاد و اساس تفکر این رژیم بر مبنای تصورات نه اسلامی بلکه نگرش محدود و عقب‌مانده آخوند ده از زندگی و اقتصاد است.

## شهادت‌نامه ژنرال مایکل هیدن درباره برنامه هسته‌ای ایران در مجلس نمایندگان آمریکا مایکل هیدن



مایکل هیدن (رییس سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا در فاصله سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۰۹)\*



ایرانی که در آستانه توانایی دستیابی به سلاح هسته‌ای باشد به اندازه ایرانی که سلاح هسته‌ای اش را تست کرده باشد،



پس از گذشت بیش از سی و شش سال هنوز این رژیم نتوانسته است خود را از وابستگی به آن طرز تفکر رها کند. چگونه چنین حکومتی خواهد توانست در صحنه «اقتصاد جهانی شده» امروز حافظ منافع و مصالح ملت ایران باشد؟ کسی که رهبر و دیکتاتور کشور است هنوز هم از همان آبشخور فرهنگ «آخوند ده» الهام می‌گیرد و با آنچه که قادر به فهم و تصور آن نیست خصمانه برخورد می‌کند. در حالی که در اکثر کشورهای مسلمان، برخورد حکومت‌ها با مسائل اقتصادی برخوردی نسبتاً مدرن و متعارف است، اقتصاد ایران پس از انقلاب به علت همین محدود بودن دیدگاه سران رژیم، به بی‌راهه و انسداد کشانده شده است. برای این جماعت، تولید ثروت و درآمد مطرح نیست، ایجاد کار و اشتغال مبحث مورد علاقه آن‌ها نیست، آن‌ها پیرو مکتب گداپروری و صدقه برای مردم و فساد و غارت اموال عمومی به نفع خود و وابستگان‌شان هستند. این چنین شیوه‌ای را شما در هیچ‌یک از کشورهای اسلامی نخواهید یافت و اطلاق اسم «اقتصاد اسلامی» به دزدبازی و بلبشوی حاکم در ایران یکی دیگر از شگردهای این جماعت است.

در اکثر کشورها در جهان مدرن امروزی دولت‌های دمکراتیک در مورد اقتصاد و رفاه جامعه به یک نوع تفاهم و توافق رسیده‌اند و از آنجا که سرنوشت این نوع حکومت‌ها وابسته به رضایت رأی‌دهندگان است هرگاه از این تفاهم سرپیچی کنند عمر دولت‌شان بسیار ناپایدار خواهد بود. در واقع شاید بتوان به جرأت گفت پیروزی یا شکست دولت‌ها در جهان معاصر با اوضاع اقتصادی کشورها ارتباط تنگاتنگ و مستقیم دارد. اگر حکومتی نتواند با استفاده از سیاست‌های درست اقتصادی، مالی و پولی در بهبود وضع اقتصادی و رفاه مردم موفق شود، شهروندان در نخستین فرصت به رهبر یا حزب مخالف خواهند کرد و اگر برنامه‌ی اقتصادی آن‌ها جالب باشد رأی خود را در پشتیبانی از آن حزب و برنامه‌های آن به صندوق‌ها خواهند ریخت. آنچه شهروندان از دولت‌های منتخب خود انتظار دارند بهبود شرایط زندگی و رفاه جامعه است. به عنوان مثال در دنیای امروز کمتر دیده می‌شود که حکومت‌ها در امور تولید و توزیع کالا و فرآورده‌های اقتصادی دخالت کنند. از این رو، طی چند دهه آخر قرن بیستم، مبحث خصوصی‌سازی یعنی انتقال کارگاه‌ها و دیگر اموال دولتی به بخش خصوصی در دستور کار کشورهای قرار گرفت که از به اصطلاح اقتصاد سوسیالیستی یا برنامه‌ریزی متمرکز به اقتصاد آزاد روی آوردند. اما در جمهوری اسلامی سال‌ها است از خصوصی‌سازی و واگذاری کارخانه‌های دولتی، که خودشان در بدو انقلاب از صاحبان آن‌ها سلب مالکیت کردند، سخن می‌گویند حال آن‌که تا امروز از کوچک‌ترین موفقیتی در این زمینه برخوردار نبوده‌اند. آنچه را که در مالکیت دولت بود به سران سپاه پاسداران واگذار کرده‌اند و بی‌شرمانه آن را خصوصی‌سازی می‌خوانند. هدف از خصوصی‌سازی ایجاد رقابت در میان تولیدکنندگان است نه انتقال مالکیت از دولت به سپاه پاسداران با همان مدیریت نالایق و فاسد. تجربه سی و شش سال حکومت اسلامی برای کمتر کسی شبیه باقی گذاشته است که این رژیم جز به منافع زودگذر خود به هیچ هدف دیگری پایبند نیست و با اقتصاد کشور همان‌گونه با بی‌لیاقتی برخورد می‌کند که با منافع ملی و سیاست خارجی. امروز امنیت و استقلال کشور با سوء سیاست‌های این حکومت بیش از همیشه در مخاطره است، اقتصاد کشور نیز همانند یک بمب ساعتی، با ادامه این شیوه مملکت‌داری در معرض انفجار و سقوط فاجعه‌آمیز قرار دارد، بدون نیاز به موفقیت یا شکست تحریم‌های بیگانگان.

خانم رییس، از اینکه به من این فرصت اعطا شده است که در برابر کمیته ادای شهادت کنم بسیار متشکرم. از نزدیک به ۶ سال پیش که دولت را ترک کردم، در سخنرانی‌های عمومی خود همواره ایران و برنامه هسته‌ای آن را جزو ۵ مساله‌ای قرار دادم که مرا شب‌ها [از ترس] بیدار نگاه می‌دارند.

اجازه دهید این نکته را اضافه کنم که ایران مشکلی بود که وقتی من خدمت دولت را در فوریه ۲۰۰۹ ترک کردم، کمترین رضایت را نسبت به آن داشتم، و البته این مشکل از آن تاریخ تاکنون، به طور مداوم به سمت بدتر شدن تمایل پیدا کرده است.

ما اکنون درگیر مذاکرات هسته‌ای با جمهوری اسلامی هستیم. مذاکراتی که بدون شک محصول تحریم‌های شدید ایجادشده توسط دو دولت آخر است. و اکنون به باور من پرسش اصلی که در برابر ماست این است که چه نوع توافق هسته‌ای می‌تواند وضعیتی بهتر از وضعیت امروز درست کند؟

در واقع مساله حتی از این فراتر است. بگذارید این‌گونه بگوییم که چه نوع توافق هسته‌ای به ما این اطمینان را می‌دهد که زمان، قطعیت و اراده جلوگیری از تبدیل شدن ایران به یک دولت دارای سلاح هسته‌ای را در هر زمان در آینده داشته باشیم؟

البته من به این مشکل از چشم‌انداز یک افسر اطلاعاتی ورود می‌کنم، و در این مقدمه نظراتم را به این جنبه محدود خواهم کرد؛ ولی البته از سوال‌هایی که در حوزه‌ای گسترده‌تر از طرف اعضای کمیته مطرح شوند، استقبال خواهم کرد.

اول این‌که همه باید این نکته را خوب درک کنند که ایران یک هدف امنیتی دشوار است. در دوران حضورم در سی.آی.ای به عنوان یکی از مدیران این سازمان، ایران دومین موضوع چالش‌برانگیز در دفتر بیضی (میز ایران) بعد از تروریسم بود. پرزیدنت بوش اغلب دو پرسش درباره ایران از من می‌پرسید. پرسش اول آشکار است: وضعیت برنامه هسته‌ای ایران چگونه است؟ دومین پرسش هم به صورت ساده این بود که برای او توضیح بدهم فرایند تصمیم‌گیری در سیستم جمهوری اسلامی چگونه است؟ من همیشه پرسش نخست را ترجیح می‌دادم. چون فرایند تصمیم‌گیری در ایران به صورتی باورنکردنی مات و غیرقابل تشخیص است و ما نباید در این توهم به سر ببریم که انگار می‌توانیم به صورتی دقیق، انگیزه و برنامه‌های آینده مراکز کنترل قدرت در تهران را تعریف کنیم. مراکز مختلف قدرتی که خود در حال رقابت با یکدیگر نیز هستند. همین ابهام در شناسایی دقیق فرایند تصمیم‌گیری در ایران است که اعتماد به نفس مرا برای هرگونه کمک به میانه‌روها در تهران متزلزل می‌کند. دوم اینکه اطلاعات ما درباره برنامه هسته‌ای ایران کامل نیست. به همین دلیل من بر این باورم که باید یک عنصر مهم از هرگونه توافق هسته‌ای بین ما و ایران، شفافیت به مراتب بیشتر در مورد تلاش‌های هسته‌ای ایران در گذشته باشد. این خیلی مایوس‌کننده است که آژانس بین‌المللی انرژی اتمی اجازه دسترسی به اطلاعات یا تاسیسات هسته‌ای ایران را نداشته است. اطلاعات و تاسیساتی که آژانس برای ارزیابی تعهد ایران به موافقت‌نامه‌های گذشته به آن‌ها نیاز دارد.

در واقع، اگر هدف از این مذاکرات دور کردن هرچه بیشتر ایران از توانایی دسترسی به سلاح هسته‌ای است، ما نیاز به یک حساب‌رسی کامل از کارهایی داریم که آن‌ها تا به امروز انجام داده‌اند. تصویر امنیتی ایجادشده توسط امریکاییان ناسازگار با ادعاهای ایرانیان است. اما با این حال همه‌ی متحدان ما به این نکته اذعان دارند که ما هنوز تصویر کاملی از تلاش‌های هسته‌ای ایرانیان و کارهایی که تا به امروز انجام داده‌اند، نداریم.

سوم اینکه حتی با این اطلاعات اندک، ارزیابی حداقلی من این است که ایرانیان به سختی تلاش می‌کنند تا گزینه دسترسی‌شان به سلاح هسته‌ای را برای خود حفظ کنند. وگرنه هیچ توضیح منطقی دیگری برای این همه تلاش ایرانیان وجود ندارد. تلاشی که وقت، انرژی و تجارت ایرانیان را دست‌خوش هزینه‌های بسیار می‌کند و نیز به پرستیژ ملی که ایران مایل به ساختن آن بوده است، ضربه می‌زند.

من در حالی به این نکته اشاره می‌کنم که کاملاً از ارزیابی سازمان‌های اطلاعاتی‌مان در سال ۲۰۰۷ درباره برنامه هسته‌ای ایران آگاهم. بر اساس آن ارزیابی، ایران در آن تاریخ حداقل بخشی از برنامه توسعه سلاح هسته‌ای را متوقف کرده بود. اما باید این را اضافه کنم که آن ارزیابی بر اساس عدم دسترسی به شواهد بنا شده بود نه عدم وجود شواهد. به عبارت دیگر، درست است که ما اطلاعات خوبی داشتیم که جنبه‌های خاصی از برنامه هسته‌ای ایران متوقف شده بود، اما به هر ترتیب، قضاوت من آن است که آن توقف، بیشتر یک حرکت تاکتیکی بود تا یک تصمیم استراتژیک و دیگر جنبه‌های این برنامه با انرژی زیادی ادامه پیدا کرد. روشن است که در اینجا به تلاش ایران برای ایجاد مواد شکاف‌پذیر و کوشش این کشور برای توسعه‌ی نیروی موشک‌های بالستیک اشاره دارم.

نکته چهارم. ایران بیش از همیشه به سلاح هسته‌ای نزدیک است. محور اصلی مذاکرات از دیدگاه ما باید تاکید بر به عقب برگرداندن برنامه هسته‌ای ایران باشد نه ثابت نگاه داشتن آن در وضعیت کنونی. این بدان معنا است که یک سری فعالیت‌ها، ذخیره‌ها و تاسیسات خاص مربوط به این برنامه باید برچیده و تخریب شوند. با شواهد موجود، ایرانیان تا کنون تمایلی به صادق بودن در این زمینه بسیار مهم نشان نداده‌اند. من نسبت به «راه حل‌های خلاقانه»ای که برای پیشبرد مذاکرات -به جای برچیدن واقعی ابزارها، امکانات و ذخایر- پیشنهاد می‌شوند، بسیار محتاط خواهم بود و آن‌ها را مفید به فایده ارزیابی نمی‌کنم.

ایرانی که در آستانه توانایی دستیابی به سلاح هسته‌ای باشد به اندازه ایرانی که سلاح هسته‌ای‌اش را تست کرده باشد، برای ثبات منطقه خطرناک است. همسایگان سنی ایران نیز برداشت‌های خاص خود از این مساله را خواهند داشت و بر اساس آن‌ها هم عمل خواهند کرد، و من باور دارم کمیته می‌فهمد که این رقابت هسته‌ای چه اندازه برای منطقه و برای ما مضر و خطرناک خواهد بود.

نکته پنجمی که باید به آن اشاره کنم مربوط به راستی‌آزمایی است. من در اواخر دولت بوش، زمانی که ما در حال مذاکره با کره شمالی بودیم،



## آخرین گزارش‌های مرتبط با رانت و فساد در جمهوری اسلامی عبدالرضا احمدی



عبدالرضا احمدی: تازه‌ترین گزارش رانت و فساد در ایران به «تفاهم‌نامه جدید احداث آزادراه تهران-شمال با بنیاد مستضعفان»، «تخلف ۲۵۷ میلیون تومانی در فروش کارت شارژهای همراه اول، ایرانسل و تالیا»، «تخلف ۳/۲ میلیارد تومانی مسافربرها در شش ماهه اول سال»، «اقدام غیرقانونی در برداشت ۱/۴ میلیارد دلار از صندوق توسعه»، «افزایش ۳۰۰ درصدی بدهی‌های شرکت هواپیمایی «آسمان» در یک سال اخیر» و «زمین‌خواری ۱۴۰۰ هکتاری در شمال غرب تهران» اختصاص دارد. این گزارش‌ها در راستای پروژه «شفافیت برای ایران» تهیه و منتشر می‌شود.

با این پرسش درگیر بودم. در آن زمان من بر راستی‌آزمایی سخت‌گیرانه به عنوان یک ضرورت برای هر توافقی تاکید داشتم زیرا نمی‌خواستم تضمین کنم که سیستم امنیتی امریکا می‌تواند هرگونه توافق مربوط به این مساله را به تنهایی تایید کند. اجازه بدهید وضعیت امروز را در برابر این سوال مورد بازخوانی قرار دهیم. در نبود یک روش بازرسی سخت‌گیرانه -که بتواند در کمترین زمان و با آزادی کامل از سایت‌های هسته‌ای ایران بازدید کند- سیستم امنیتی امریکا نیز نمی‌تواند درباره تحولات هسته‌ای ایران، هشدارهای کافی ارائه دهد.

می‌دانم که جنبه‌های فراوان دیگری از این مساله وجود دارند که کمیته مشتاق است درباره آنها بداند. من مشتاقانه منتظر این بحث مهم هستم.

\* این شهادت‌نامه روز ۲۰ نوامبر (۲۹ آبان) در کمیته فرعی خاورمیانه و شمال افریقا در کمیته روابط خارجی مجلس نمایندگان امریکا ارائه شد.

ترجمه: علی‌رضا کیانی



این گزارش‌ها در راستای  
پروژه «شفافیت برای ایران»  
تهیه و منتشر می‌شود.



## تفاهم‌نامه جدید احداث آزادراه تهران-شمال با بنیاد مستضعفان

حیدر نوروزی، مدیرکل راه و شهرسازی مازندران از انعقاد تفاهم‌نامه جدید بین وزارت راه و شهرسازی و بنیاد مستضعفان برای ادامه روند احداث قطعات دو و سه خبر داد.

وی در خصوص جزئیات این تفاهم‌نامه گفت: «مسیر ۵ کیلومتر پس از شهر مرزن‌آباد نیز که تعریض و زیرسازی آن در دستور کار قرار دارد با جدیت بیشتری ادامه پیدا می‌کند. جاده قدیم چالوس نیز در دستور کار این اداره‌کل قرار دارد و قرارداد ترمیم آسفالت آن با پیمانکار منعقد شده است.»

گفتنی است بنیاد مستضعفان و ۵۵۳ شرکت وابسته به این نهاد از جمله مراکزی هستند که با برخورداری از حمایت آشکار و نهان و بهره‌مندی از انحصارهای اقتصادی ریز نظر رهبر جمهوری اسلامی ایران امروز به یکی از مراکز فساد و رانت در اقتصاد ایران بدل شده‌اند.

### تخلف ۲۵۷ میلیون تومانی در فروش کارت شارژهای همراه اول، ایرانسل و تالیا

بنا به گزارش تسنیم، در بازرسی سازمان‌های صنعت استان‌ها طی شش ماه اول امسال، «۱۳ هزار و ۶۱۹ پرونده تخلف در ارتباط با فروش کارت شارژهای همراه اول، ایرانسل و تالیا به ارزش حدودی ۲۵۷ میلیون تومان» در کشور تشکیل شده است.

این گزارش می‌افزاید: «بازرسی و پایش ۸۸ هزار و ۸۵ واحد فروش کارت شارژهای تلفن همراه توسط سازمان‌های صنعت کشور منتهی به ۱۳ هزار و ۶۱۹ فقره تخلف در این زمینه به ارزش دو میلیارد و ۵۶۸ میلیون و ۲۵۳ هزار و ۴۵۹ ریال شده است.» پرونده تخلف نمایندگی‌های رسمی فروش کارت شارژ که «به ارزش ۹۷۳ میلیون و ۷۵۲ هزار ریال و واحدهای متفرقه به ارزش یک میلیارد و ۵۹۴ میلیون و ۵۰۱ هزار و ۴۵۵ ریال» شناسایی شده است.

بنا بر این گزارش تخلفات «در عرضه کارت شارژ نظیر فروش با قیمت بالاتر» رخ داده است. بطوری که از تعداد کل بازرسی‌های صورت گرفته از مجموع «۲۰۵۴۸ نمایندگی رسمی اپراتورهای موبایل شامل ۹۶۰۵ نمایندگی و شعبه همراه اول، ۱۰۶۴۵ نمایندگی ایرانسل و ۲۹۸ مورد مربوط به نمایندگی‌های تالیا» در مجموع «۶۸۳۶ فقره پرونده تخلف برای نمایندگی‌های همراه اول، ۶۵۹۰ فقره پرونده برای نمایندگی‌های ایرانسل و ۱۹۳ فقره پرونده مربوط به نمایندگی‌های تالیا» رخ داده است. بیشترین حجم تخلفات نمایندگی‌های رسمی بر اساس این پایش مربوط به استان خوزستان با ۶۷۲ میلیون و ۳۵۰ هزار ریال تخلف مالی بوده است. مبلغ تخلف واحدهای متفرقه عرضه کننده کارت شارژ هم مشتمل بر ۶۲۴ میلیون و ۸۹ هزار و ۸۰۱ ریال برای واحدهای عرضه کننده کارت شارژهای همراه اول، ۹۲۸ میلیون و ۴۸۱ هزار و ۶۵۴ ریال مربوط به ایرانسل و ۴۱ میلیون و ۹۳۰ هزار ریال مربوط به تالیا بوده است. باز هم بیشترین حجم تخلفات با ۵۰۹ میلیون و ۵۰۰ هزار ریال مربوط به استان خوزستان بوده است.

وی اضافه کرد: «بر اساس اطلاعاتی که به مجلس رسیده است شرکت یادشده که یک شرکت اماراتی است نه تنها بدهی خود را پرداخت نکرده است بلکه در جریان تحریم‌ها هم‌زمان با مذاکرات، میزان بدهی آن افزایش یافته است.»

وی در خصوص برداشت از صندوق توسعه ملی نیز گفت: «تخلف اول آن است که بر اساس بند ۲ قانون بودجه صراحتاً برداشت دولت از صندوق توسعه ملی و ذخایر ارزی بانک مرکزی به جز مواردی که در متن قانون به آن‌ها اشاره شده ممنوع است.»

وی افزود: «این اتفاق در اواخر اسفند ۹۲ افتاده است، دولت این پول را به عنوان پول وصول شده تلقی کرده است و از این ۱/۴ میلیارد دلار، ۲ میلیارد دلار را به حساب ۲۲۶ خزانه واریز کرده و در مصارف جاری از آن استفاده کرده است.»

گفتنی است مسعود میرکاظمی خود نیز در دوران احمدی‌نژاد به عنوان «وزیر نفت» دستور توقف سوآپ نفت ایران، از کشورهای حاشیه دریای خزر را صادر کرد. دستوری که به گفته محمود آستانه، عضو هیات مدیره شرکت نیکو، ضرری معادل ۵/۵ میلیون دلار را بر ایران تحمیل کرد.

«سوآپ» واردات فرآورده در یک نقطه مرزی کشور و مصرف آن در داخل و در قبال آن صدور فرآورده با همان مشخصات از مرز خروجی دیگر است.

### زمین‌خواری ۱۴۰۰ هکتاری در شمال غرب تهران

بر اساس اظهارات تورگ، رییس «دادسرای ویژه زمین‌خواری»، فردی «در اوایل انقلاب که هنوز فرمانداری‌ها و کمیسیون‌ها تشکیل نشده بودند» توانسته مستندات ۱۴۰ هکتار زمین را با نفوذ در برخی شوراها به ۱۴۰۰ هکتار زمین تغییر دهد.

وی در خصوص وضعیت پیگیری این پرونده گفت: «متأسفانه پس از چندین سال منابع طبیعی تهران پیگیری چندانی برای باز پس‌گیری اراضی نکرد تا اینکه سه سال قبل این پرونده در دستور کار دادسرا قرار گرفت و به نتایج بسیار خوبی رسیده‌ایم.»

وی همچنین افزود: «هر چند تا کنون ۱۷۰ میلیارد تومان از این اراضی فروخته شده است ولی با حکم دادگاه امیدواریم ۱۴۰۰ هکتار از اراضی تهران که بیشتر در شمال غرب تهران است پس گرفته شود.»

### تخلف ۲/۳ میلیارد تومانی مسافربرها در شش ماهه اول سال

آخرین خبر هفته مربوط به تخلفات میلیاردی شرکت‌های مسافربری است.



## ۱۴۴ ورزشکار و فوتبالیست ممنوع‌الخروج شدند

خبر دیگر هفته مربوط به ممنوع‌الخروجی ۱۴۰ فوتبالیست به علت بدهی مالیاتی است. خبرگزاری «مهر» به نقل از علی‌عسکری، رییس «سازمان امور مالیاتی کشور» و معاون وزیر امور اقتصادی و دارایی نوشت که بیش از ۱۰۰ بازیکن و مربی اعم از ایرانی و خارجی اکنون ممنوع‌الخروج هستند. وی که در هشتمین همایش سیاست‌های مالی و مالیاتی حضور یافته بود ضمن اعلام این خبر در جمع خبرنگاران گفت: «البته همه آن‌ها فوتبالی نبوده و شامل سایر ورزش‌کاران نیز می‌شوند.»

محمود گودرزی، «وزیر ورزش و جوانان» نیز ضمن انتقاد از «شفاف نبودن مسائل مالی»، از «ورود هنگفت پول به ورزش قهرمانی و نامشخص بودن قوانین برای جلوگیری از تخلف در این حوزه» گلایه کرد و از بدهی بیش از ۱۳۰ میلیارد تومانی شش باشگاه خبر داد و گفت که این مبالغ مربوط به سال ۱۳۷۵ است.

حمید رسایی مسوول رسیدگی به پرونده فساد در فوتبال در مجلس شورای اسلامی هم در این خصوص گفت: «سازمان مالیاتی اقدامات مثبتی در خصوص موضوع مالیات ورزشکاران صورت داده ولی متأسفانه فدراسیون و باشگاه‌ها همواره از همکاری در این خصوص طفره رفته‌اند.»

به گفته وی «بازیکنانی که ممنوع‌الخروج شده‌اند، هر بار با وساطت باشگاه‌ها و فدراسیون فوتبال، اجازه خروج از کشور پیدا می‌کنند.»

رسایی دلیل اصلی وجود فساد در فوتبال ایران را «پول‌های بی‌حساب و کتاب دولتی و شرکت‌های نیمه‌دولتی» و نبود «نظارت صحیح» بر هزینه‌کرد این مبالغ عنوان کرد.

## بزرگ‌ترین زمین‌خواری در تهران توسط افسر پلیس

خبر دیگر مربوط به پرونده زمین‌خواری یک افسر پلیس است. خبرگزاری مهر به نقل از تورگ، معاون دادستان تهران از صدور کیفرخواست برای یک این افسر نیروی انتظامی به دلیل زمین‌خواری در تهران خبر داد و نوشت که در این پرونده تعدادی از ماموران نیروی انتظامی و وکلا دستگیر شده‌اند.

این مقام قضایی افزود: «یکی از افسران نیروی انتظامی به نام «ح - الف» که پیش از این در قسمت پلیس فرودگاه‌ها مشغول کار بوده است با دسترسی به فایل اطلاعات افرادی که در دهه اول انقلاب از ایران فرار کرده‌اند توانسته به اطلاعات مربوط به اراضی و خانه‌های این افراد دسترسی پیدا کرده و از طریق کلانتری‌ها اقدام به ایجاد پرونده‌های سوری نماید.»

گزارشها حاکی از آن است که در ۳۱ استان کشور «گران‌فروشی، عدم نصب نرخ‌نامه و عدم صدور فاکتور» به ترتیب در شش ماه اول امسال بیشترین تخلفاتی بوده که واحدهای خدماتی مرتکب شده‌اند به طوری که در نیمه‌ی نخست امسال «۴۷۶۰ فقره پرونده تخلف» تشکیل شده و کل ارزش ریالی «تخلفات کشف شده ۱۳،۵۷۸،۰۱۳،۹۳۳،۰۲۳ ریال» بوده است که «۱۸۳۵ واحد متخلف شناسایی و پس از تکمیل پرونده جهت صدور رای به تعزیرات» معرفی شده‌اند.

در این بین استان‌های «گلستان و خراسان رضوی» با ۳۰۱ و ۱۹۱ پرونده به ترتیب بیشترین تخلفات را انجام داده‌اند.

استان‌های تهران، کرمان و خراسان نیز به ترتیب با ۲۵۶، ۱۹۴ و ۷۴۴ پرونده بیشترین سهم از پرونده‌های تشکیل شده در بخش درون‌شهری را به خود اختصاص داده‌اند. مبلغ ریالی این تخلفات ۳،۰۴۴،۸۴۰،۶۱۰ ریال بوده که «استان تهران با ۱،۳۳۱،۵۷۶،۳۰۰ ریال بالاترین رقم ارزش تخلفات مکشوفه» را به خود اختصاص داده است.

در خصوص تخلفات پرونده‌های متشکله در بخش درون‌شهری کالا «جمع ارزش ریالی تخلفات کشف شده ۲۸۲،۲۰۱،۵۰۰ ریال» اعلام شده که با توجه به بررسی‌های صورت گرفته استان‌هرمزگان ۸۲،۲۱۰،۰۰۰ ریال بالاترین رقم ارزش ریالی تخلفات مکشوفه را دارا بوده است.

هم چنین بالاترین میانگین ارزش ریالی تخلفات پرونده‌های تشکیل‌شده در بخش درون‌شهری کالا به نام استان آذربایجان غربی با ۷۸،۷۳۹،۵۰۰ ثبت شده است.

با توجه به ارزش ریالی تخلفات پرونده‌ها در بخش درون‌شهری کالا، بالاترین درصد تخلفات کشف شده تا ۱/۲۹ درصد مربوط به استان هرمزگان است.

## سوءاستفاده ۷۰ میلیاردی یک بانک

تخلف مالی یکی از بانک‌های کشور نخستین خبری است که این هفته به آن می‌پردازیم.

مصطفی پورمحمدی، وزیر دادگستری جمهوری اسلامی، در جریان سفر اخیر خود به مازندران از کشف سوءاستفاده ۷۰ میلیارد تومانی در یکی از بانک‌های ایران خبر داد.

وی همچنین به مسأله «زمین‌خواری» اشاره کرد و خطاب به «متصرفان اراضی» گفت: «به نفع خود متخلفان و فرزندان آن‌ها است که با این اراده ملی همکاری کنند چون در این قصه به هیچ وجه با کسی تعارف نداریم.»

به گفته‌ی رییس “دادسرای ویژه زمین‌خواری” این متهم با «نوشتن مبایعه‌نامه‌هایی» به وسیله مادر بزرگ، اقوام و پدرش ادعای مالکیت اراضی را داشته و از «محاکم قضایی احکامی به نفع خود» گرفته است.

وی در خصوص این پرونده اضافه کرد: «بر اساس استعلام از مرکز انفورماتیک دادگستری استان تهران دریافتیم که این افسر نیروی انتظامی تاکنون ۵۰ فقره پرونده به نام خود در شعب دادگستری به ثبت رسانده است که بیشتر پرونده‌ها تصاحب اراضی و املاک از سازمان‌های دولتی مانند اداره مسکن و شهرسازی، شهرداری تهران، منابع طبیعی و... بوده است.»

به گفته “تورگ” این متهم در یکی از پرونده‌های تخلف خود توانسته بود «شرکت آب منطقه‌ای تهران» را محکوم و از آن ۲ میلیارد تومان مطالبه کند.

او در خصوص آخرین وضعیت این پرونده نیز گفت: «این متهم به همراه سایر هم‌دستانش ۴ ماه است که در بازداشت به سر می‌برند و با توجه به صدور کیفرخواست منتظر تشکیل دادگاه خود است.»

## اختلاس ۸ میلیارد تومانی در یکی از شعب پست‌بانک کرمانشاه

آن‌گونه که خبرگزاری مهر به نقل از منوچهر امان‌اللهی، فرمانده نیروی انتظامی استان کرمانشاه نوشته، تحقیق درباره‌ی این موضوع بعد از گزارش سازمان بازرسی این استان آغاز شد. در آن گزارش آمده بود که «مسئول پست‌بانک یکی از شهرستان‌های استان با اعمال متقلبانه ضمن دریافت وجه از مشتریان و واریز آن به حساب‌شان، به سرعت وجه را از حساب آنان برداشت و به حساب دیگری مربوط به خودش واریز می‌کرد». آقای امان‌اللهی اضافه کرده که «در بررسی‌های دیگر مشخص شد این شخص با صدور سند در سرفصل حساب بانک و چک‌های فروخته شده موفق شده تاکنون مبلغ هشت میلیارد و ۱۶ میلیون تومان از اموال پست‌بانک را تصاحب کند.»

فرمانده نیروی انتظامی استان کرمانشاه در خصوص نحوه بازداشت این فرد نیز گفت: «ماموران انتظامی با انجام استعلام و تحقیقات لازم و کارشناسی صحت این گزارش را تایید کردند و این متهم به اختلاس بازداشت شد که در ابتدا منکر بزه انتسابی شد اما با انجام تحقیقات و جمع‌آوری اسناد و مدارک لازم به بزه انتسابی معترف شد و مبلغ شش میلیارد و ۲۰۰ میلیون تومان از وجوه مذکور به حساب پست‌بانک بازگردانده شد.»

به گفته امان‌اللهی «این متهم نسبت به مبلغ باقی‌مانده رضایت مشتریان را جلب کرده» و اکنون «به اتهام اختلاس و تحصیل مال از طریق نامشروع در اختیار مرجع قضایی قرار گرفته است.»

## قرارداد ۳۲ میلیارد تومانی یک وکیل با سازمانی دولتی

خبر دیگر هفته مربوط به کلاهبرداری سی و دو میلیاردی یکی از وکلای دادگستری است. “رییس سازمان بازرسی کل کشور” با اشاره به بازداشت این وکیل دادگستری به اتهام کلاهبرداری گفت: «در یکی از سازمان‌ها ۳۲ میلیارد تومان به یک وکیل دادند که فقط اعمال ماده ۱۸ کند.

همکاران قضایی مطلع هستند که برای اعمال ماده ۱۸ فقط کافی است یک درخواست به رییس قوه قضاییه داده شود که یا قبول می‌شود یا خیر. این موضوع اصلاً وقتی نمی‌برد.» سراج در خصوص نحوه اجرای این قرارداد توضیح داد: «در ابتدا ۲ میلیارد تومان بدون آنکه قراردادی امضا شود به این وکیل پرداخت می‌شود، بعداً این وکیل برای جلب اعتماد آن سازمان، ۴۸ ساعت بعد بنا به اعتراف خودش در دفتر وکالتش دو برگه را جعل و امضاء قاضی را پای آن می‌زند و به سازمان مربوطه ارائه می‌دهد. این وکیل از طریق آن برگه مجدداً ۱۲ میلیارد و ۴۰۰ میلیون تومان می‌گیرد و قرارداد ۳۲ میلیارد تومانی منعقد می‌شود و سازمان دولتی فقط امضاء می‌کند.»

وی در خصوص نحوه وصول این مبلغ نیز گفت: «وکیل مربوطه چک این سازمان را به‌صورت چندمرحله‌ای نقد کرد، مثلاً یک میلیارد را به حساب یک فرد، یک میلیارد را به حساب فرد دیگر و یک میلیارد را به حساب فرد سوم واریز می‌کند. بعد از آنکه این فرد بازداشت شد اعتراف کرد مبالغ متناهی به شخصی که واسطه انعقاد قرارداد بود، پرداخت کرد. احتمالاً شخص مورد نظر نیز حرفه‌ای بود چرا که به جای ریال، دلار می‌گرفت.»

به گفته سراج در بازرسی از منزل این شخص «۱۵ هزار دلار و یک دفترچه بانکی به مبلغ ۳۳ میلیارد تومان» کشف شده است.

وی در خصوص وجود فرد و یا افراد هم‌دست با این فرد هم اظهار داشت: «بررسی‌های انجام‌شده نشان می‌دهد که او مبالغی را که به صورت دلار می‌گرفت، به ریال تبدیل و به حساب خود واریز می‌کرد تا مشخص نگردد. ۱ میلیارد و ۳۵۰ میلیون تومان هم به یک فرد دیگر دولتی داده شد. آن فرد را هم بررسی کردیم که افراد دیگری به دنبال او هستند. بنابراین یک پرونده این‌گونه تشکیل شد و انعکاس پیدا کرد و اثربخشی داشت. با این پرونده تمام افرادی که به عنوان وکیل با سازمان‌ها قرارداد می‌بندند، حساب کار خود را می‌کنند.»

## جزئیات تخلف ۴۰۰ میلیون دلاری در دولت احمدی‌نژاد

خبرگزاری ایسنا به نقل از یک عضو مجلس شورای اسلامی در گزارش نوشته که “مؤید حسینی‌صدر”، یک عضو مجلس شورای اسلامی در دیدار با یکی از شهروندان، اسنادی از تخلف رخ داده در یکی از سازمان‌ها را در حوزه‌ی «واردات قطعات هواپیمایی» دریافت می‌کند. بر اساس این گزارش، این تخلف ۴۰۰ میلیون دلاری، بنا به پیگیری آقای صدر به واسطه «یکی از افراد نزدیک به بابک زنجانی اتفاق افتاده و این فرد علاوه بر نزدیکی با زنجانی، سفارش‌شده‌ی اسفندیار رحیم‌مشایی نزدیک‌ترین فرد به محمود احمدی‌نژاد، رییس دولت پیشین» بوده است.

نماینده خوی در مجلس شورای اسلامی در خصوص چگونگی این تخلف می‌گوید: «این تخلف مالی در زمان دولت آقای احمدی‌نژاد رخ داده و یک فرد نزدیک به بابک زنجانی دو سال پولی را برای وارد کردن قطعات هواپیما گرفته که هنوز این پول در اختیار این فرد بوده و هیچ واردات قطعات هواپیمایی نیز صورت نگرفته است.»

## انقلاب اسلامی مانع بزرگی در مقابل شتاب پیشرفت زنان بود گفتگو با نسرين افصلي



من فکر می‌کنم "حق طلاق" مهم‌ترین حقی است که زنان باید داشته باشند. یعنی اصلی‌ترین و استراتژیک‌ترین حقی که از زنان گرفته شده و کاملاً هم حساب شده بوده



بهزاد مهرانی: نسرين افصلي، فعال و پژوهشگر مسایل زنان و دانش‌جوی دکترای جامعه‌شناسی دانش‌گاه کنکورديا در كانادا است. او به دليل فعاليت‌های خود در حوزه زنان در ايران به دو اتهام "تبانی به قصد برهم زدن امنیت کشور" و "اخلال در نظم عمومی" محاکمه و به شش ماه حبس و ده ضربه شلاق محکوم شد. با وی که هم‌اکنون در شهر واشنگتن دی.سی آمریکا ساکن است، در مورد پیش‌بینی‌اش از وضعیت زنان در ایران سال ۱۴۰۰ به گفت‌وگو نشستیم. خانم افصلي بر این نظر است که "صدای زنان مدرن" ایران در سال ۱۴۰۰ بیش‌تر شنیده خواهد شد اما در عین حال، اطمینان دارد که همچنان بخش بزرگی از قوانین ضدزن کنونی برقرار خواهد بود و نمی‌توان انتظار داشت که یک‌باره معجزه‌ای در جامعه‌ی تربیت‌شده توسط «آموزش‌های مردسالارانه و ایدئولوژیک و بنیادگرایانه» رخ بدهد.

## از چه سنی و تحت تأثیر چه عامل یا عواملی وضعیت زنان به دغدغهی اصلی شما تبدیل شد؟

نسرين افصلي: مثل اغلب فعالان مسایل زنان به دوران کودکی و نوجوانی من برمی‌گردد؛ از زمانی که به یاد دارم چیزهایی که دور و برم می‌دیدم نشانه‌هایی از وضعیت بد زنان داشت می‌دیدم زن‌ها در مجموع کم‌ارزش‌تر از مردها هستند و این را در روابط زن‌ها و مردها احساس می‌کردم. تفسیم جنسیتی کار که پدر بیرون می‌رفت و خرجی خانه را می‌داد و مادر دائم در خانه بود. دو برادر بزرگ‌تر از خودم داشتم و تفاوت‌ها را احساس می‌کردم. آزادی‌هایی که آن‌ها داشتند بسیار بیشتر بود و در کل استانداردهای رفتار با آن‌ها خیلی با من فرق داشت و از آن‌جا این دغدغه در من شکل گرفت. خصوصاً از ۹ سالگی که مجبور شدم حجاب داشته باشم و حتا قبل از ۹ سالگی که انتظارات از من به عنوان یک دختر در قالب نیم‌چه حجابی بود که باید می‌داشتم؛ از طرز حرف‌زدن و نشستن، تا رفتار با پسرها.

یعنی از وقتی که یادم می‌آید به نوعی حجاب داشتم. بعد از ۹ سالگی هم که دائم باید چیزی روی سرت باشد و یک لباس خاص گشاد هم باید بپوشی که به نظرم بی‌ریخت بود. به یاد دارم که تعداد زیادی کارت‌پستال جمع کرده بودم از شخصیت‌های دختر در کارتون‌ها و لباس‌هایی که به تن داشتند و آرزو داشتم به تن کنم و هیچ‌وقت قبل از این‌که زندگی مستقل داشته باشم این‌ها را اجازه نداشتم بپوشم و برخی را هم تا وقتی در ایران بودم نتوانستم.

## در مدرسه جشن تکلیف هم داشتی؟

نسرين افصلي: نه! خوش‌بختانه زمان ما هنوز این ادا و اصول‌ها باب نشده بود ولی آموزش‌های مذهبی و محدودیت‌های پوششی بود. مثلاً مقنعه کرم‌رنگی داشتم که به خاطر رنگ روشنش دائم در مدرسه توسط مدیر مورد مواخذه قرار می‌گرفتم که چرا این رنگی پوشیده‌ای و باید تیره بپوشی. بنابراین سعی می‌کردم یا دیر به مدرسه بروم و یا در دستشویی مخفی می‌شدم تا بچه‌ها از سر صف به داخل کلاس بروند تا بعد من بتوانم به کلاس بروم. هنوز که هنوز است این صحنه‌ها در ذهنم مانده است و برایم عذاب‌آور است. در دبیرستان به خاطر کفش سفیدی که پوشیده بودم مواخذه شدم و نمره انضباطم را کم کردند.

## وقتی که فعالیت در حوزه زنان را شروع کردی فکر می‌کردی این فعالیت چه اندازه تأثیر مثبت در وضعیت زنان خواهد داشت و امروز فکر می‌کنی چقدر به آن هدفی که داشتی رسیده‌ای؟

نسرين افصلي: من در ابتدا که فعالیت را شروع کردم در فعالیت دانشجویی و دوره خاتمی بود که هنوز دید کاملی از فعالیت زنان نداشتم و فکر می‌کردم که دموکراسی راه حل همه مشکلات است. بعد دیدم در همان فعالیت‌های دانشجویی هم علیه زنان تبعیض هست و زن‌ها جدی گرفته نمی‌شوند و فقط وقتی به رای نیاز داشته باشند سراغ دانشجویان زن می‌آیند و هیچ دیدی نسبت به مسائل زنان و تبعیض‌های گسترده علیه زنان نداشتم.

پسرهایی که هم‌سن خود ما بودند و به اندازه ما تجربه داشتند به صرف پسر بودن خودشان را بالاتر از ما می‌دانستند. من از آن‌جا بیرون آمدم و با فعالیت‌های فمینیستی آشنا شدم و از اولین دفعه‌ای که در جمعی حاضر شدم که همه دغدغه فمینیستی داشتند فهمیدم این‌جا همان جایی است که من باید باشم؛ یعنی همان چیزهایی که من احساس می‌کردم و در بین بسیاری آدم‌های دور و برم احساس و افکار غیرطبیعی بود، برای این آدم‌ها خیلی ملموس بود. همه ما همین تجربه را داشتیم و من فکر می‌کردم که همین‌طور که این جمع و نوشته‌ها و مطالبی که می‌خوانم توانسته به من کمک کند من هم می‌توانم به بقیه زن‌ها کمک کنم که بدانند احساس‌شان درست است که به آن‌ها ظلم شده و کمتر از مردان دانسته شده اند تا بعد بخواهند که اعتراض بکنند.

### **حرف از دوران خاتمی شد، به نظر شما بعد از خرداد ۷۶ و روی کار آمدن خاتمی چه تغییر ملموسی در بهبود وضعیت زنان اتفاق افتاد؟**

نسرین افضلی: مهم‌ترین چیز این بود که نشریه‌ها آزادتر شدند. در اینترنت به خاطر این‌که فیلترینگ شدید نبود و یا پی‌گیری‌های قضایی کمتر بود، مطالب رادیکال‌تر می‌نوشتیم و در نشریات کاغذی فضای نوشتن خوب بود و این خودش تاثیر زیادی داشت و وبلاگ‌های زیادی به راه افتاد و صدایی که تا آن زمان کاملا در جامعه حذف شده بود و صدای زنان مدرن که می‌خواستند نوع دیگری از زندگی را تجربه کنند، در واقع این وبلاگ‌ها و وبسایت‌ها باعث شدند که این صداها شنیده بشود. از طرف دیگر NGOها خیلی کمک کرد. اولاً که یک جمع‌هایی را تشکیل داد که این‌ها با هم بحث و گفت‌وگو می‌کردند و خودشان یکدیگر را حمایت می‌کردند و از طرف دیگر هم کارهایی که انجام می‌شد توان‌مندسازی زنان بود چه در عرصه اقتصادی و چه حقوقی و گاه سیاسی. این‌ها همه خیلی تاثیر گذاشت که هنوز هم اثرات آن هست با این‌که در دوره هشت‌ساله احمدی‌نژاد رشته‌ها را پنبه کردند و خراب کردند. همان تعداد افرادی که در آن زمان یکدیگر را پیدا کرده بودند و گروه‌هایی تشکیل داده دادند کم‌وبیش وجود دارند و کار می‌کنند.

### **این “صدای زنان مدرن” به تعبیر شما، در سال ۱۴۰۰ خورشیدی چه اندازه از طرف جامعه و حکومت شنیده خواهد شد؟**

نسرین افضلی: قطعاً بیشتر از الان شنیده خواهد شد. الان هم می‌بینیم که حکومت کاملاً خطر را فهمیده و تمام نیروهایش را علیه خواسته‌های زن مدرن بسیج کرده و سعی دارد همه عرصه‌ها را بر روی زنان ببندد؛ از تحصیل و اشتغال و کنترل بر بدن و پوشش، دارد یکی‌یکی همه دست‌آوردهای زنان را از بین می‌برد، گرچه نمی‌تواند صد در صد چنین بکند اما همه تلاش خود را می‌کند و زنان نیز دارند با چنگ و دندان آن را حفظ می‌کنند و به هر حال بسیار امیدوارم که تا آن موقع خیلی بهتر از الان بتوان در این موردها صحبت و فعالیت کرد.

### **وضعیت قوانین تبعیض آمیز علیه زنان چگونه است؟ آیا می‌توان امید به اصلاح و تغییر این قوانین در ایران در سال ۱۴۰۰ داشت؟**

نسرین افضلی: تا سال ۱۴۰۰ که فرصت زیادی نمانده است. قطعاً همین قوانین تا حد زیادی خواهد بود. باید این وقفه و پسر رفت سی و پنج ساله در جهت اصلاح قوانین تبعیض آمیز را هم در نظر گرفت. یعنی این چند نسلی که در این مدت توسط آموزش‌های مردسالارانه و ایدئولوژیک و بنیادگرایانه تربیت شده‌اند نمی‌توان انتظار داشت که یک‌باره معجزه شود. اگر همین الان حکومت یا قوانین عوض شود نمی‌توانیم انتظار داشته باشیم که در سال ۱۴۰۰ یک جامعه برابر داشته باشیم. قطعاً تمام این ویرانه‌ها باید کم‌کم آباد شود.

### **اگر ۳۰ سال پیش، کسانی می‌گفتند که در سی سال آینده، پیشرفت تکنولوژی و ارتباطات به گستردگی امروز خواهد شد اما قوانین تبعیض آمیز علیه زنان همچنان جاری و ساری خواهد بود، آیا شما می‌توانستید چنین وضعیتی را تجسم کنید؟**

نسرین افضلی: نه! واقعا فکر نکنم به ذهن کسی خطور می‌کرد. درست مثل این‌که الان در یک کشور آزاد و برابر بگوییم که زنی که دکترای ریاضی یا فیزیک دارد برای اشتغال یا خروج از کشور باید از شوهرش کسب اجازه کند! حتماً به عقلش شک می‌کنند.

### **می‌دانم که این سوال بسیار کلی است اما در همین کلیت به نظر شما وضعیت زنان پیش از انقلاب مطلوب‌تر بود یا پس از انقلاب؟**

نسرین افضلی: وضعیت زنان پس از انقلاب در یک سری شاخص‌های اقتصادی و بهداشتی بهتر شده است اگرچه نباید آن را مرتبط با انقلاب اسلامی دانست چنان‌که بعضی تحلیل‌ها ادعا می‌کنند؛ در واقع روند تحول و بهبود وضعیت زنان و به خصوص بستر فرهنگی آن از پیش از انقلاب فراهم شد و پس از انقلاب تقریباً هر آنچه به دست آمد نتیجه‌ی آن بذرهایی بود که پیش از انقلاب پاشیده شده بود؛ از وضعیت تحصیل و بهداشت و درمان گرفته تا افزایش آگاهی جنسیتی زنان. حتی آن بخش از پیشرفت‌های بهداشتی در زمینه‌ی کنترل باروری و بهداشت باروری نتیجه تربیت نیروهای متخصص و متعهد قبل از انقلاب بود و ارتباطات خوبی که با سازمان‌های خارج از کشور و به ویژه برنامه‌های سازمان ملل برقرار کردند. در واقع انقلاب یک شوک و یک مانع بزرگ بر سر پیشرفت زنان ایجاد کرد و اگر با آن شتاب قبلی ادامه می‌دادیم شاید الان در سطح کشورهای خیلی پیشرفته اروپایی بودیم. بعد از انقلاب با خانه‌نشینی و منزوی شدن زنان طبقه متوسط، مطالبات زنان خیلی به عقب رفت و نیروهای متخصص زنان به خاطر مسائل ایدئولوژیک به ویژه حجاب کنار گذاشته شدند و نیروهای غیرمتخصص، ایدئولوژیک و نابلد بر سر کار آمدند.



## کارنامه اسلام‌گرایی شیعه در حوزه عدالت اجتماعی: توزیع فقر و فرجه کردن دولت مجید محمدی



در چهار دهه‌ی اخیر چهار ارزش بنیادین در جامعه‌ی ایران مورد بحث و توجه بوده‌اند:

آزادی نه به معنای رهایی از دیگران (آزادی منفی) بلکه به معنای آزادی بیان، آزادی رسانه‌ها، آزادی اجتماعات، آزادی انتخاب سبک زندگی، آزادی کسب و حفظ و بهره‌گیری از درآمد و ثروت، آزادی تشکل‌ها و آزادی باورها و ادیان (آزادی مثبت)؛ این آزادی‌ها به شکل بی‌قید و شرط (قید ایدئولوژیک) مورد توجه و درخواست لیبرال دمکرات‌ها بوده‌اند.

عدالت اجتماعی به معنای توزیع ثروت و درآمد و کاهش نابرابری‌های اجتماعی توسط دولت؛ این امر مورد درخواست سوسیالیست‌ها، کمونیست‌ها و اسلام‌گرایان چپ‌گرا بوده است و گروه‌های متفاوت از این چند گروه روش‌های متفاوتی را برای رسیدن به آن پیشنهاد می‌کرده‌اند (از مصادره و توزیع تا تقسیم درآمد نفت)؛ رهبران جمهوری اسلامی و نیروهای نظامی و شبه‌نظامی و بسیجیان همیشه بر این ارزش تاکید داشته‌اند.

اگر از بین همه مشکلاتی که زنان امروز ایران با آن دست به گریبان هستند یک معضل بخواهد تا سال ۱۴۰۰ حل شود و انتخاب آن معضل و مشکل با شما باشد کدام را انتخاب می‌کنی؟

نسرین افضلی: من فکر می‌کنم "حق طلاق" مهم‌ترین حقی است که زنان باید داشته باشند. یعنی اصلی‌ترین و استراتژیک‌ترین حقی که از زنان گرفته شده و کاملاً هم حساب‌شده بوده، همین حق طلاق است. اگر همین یک حق به زنان ایرانی داده شود خیلی می‌تواند برای بهبود وضعیت‌شان مفید باشد. اگر دو گزینه داشتم حتماً آزادی پوشش را هم در کنار حق طلاق قرار می‌دادم. حجاب اجباری مانع بزرگی بر سر راه پیشرفت زنان است.



تورم و بیکاری دو عامل انتقال ثروت از دهک‌های پایین درآمدی به دهک‌های بالاست. در اقتصاد دلالی و دولتی ایران با بالا رفتن تورم نرخ بیکاری کاهش نمی‌یابد.





معنویت به معنای زمینه‌سازی و فضا‌سازی برای احساس معنویت در شهروندان؛ اسلام‌گرایان چپ و راست و بعد اقتدارگرا و اصلاح‌طلب چنین چیزی را در برنامه‌ی تاسیس جمهوری اسلامی و بعد در انواع انتخابات وعده می‌داده‌اند و از دولت انتظار دارند که چنین کند؛ آن‌ها دخالت نهادهای دینی در دولت و دولت در نهادهای دینی را با همین موضوع توجیه می‌کرده‌اند.

استقلال به معنای عدم تاثیرپذیری مستقیم از دیگر دولت‌ها در تصمیم‌گیری و تعیین سیاست‌ها؛ این امر مورد توجه ملی‌گرایان بوده است اما اسلام‌گرایان (اکثر آن‌ها مگر انترناسیونالیست‌های اسلام‌گرا)، چپ‌ها (مگر انترناسیونالیست‌های آن‌ها) و بخشی از لیبرال دمکرات‌ها (تا حدی که به نقض آزادی‌ها منجر نشود) به دنبال استقلال بوده‌اند اما روش‌های آن‌ها متفاوت بوده است.

اسلام‌گرایان وقتی قدرت را به دست گرفتند استقلال را فرض گرفتند گرچه با نظریه‌ی توطئه مدام مردم را از نقض آن می‌ترساندند. معنویت، اولویت خود را به سرعت از دست داد مگر آنکه حکومت برای توجیه بقای خود بدان نیاز داشت. آزادی که از اول مورد نظر حکومت نبود و مدام در عین ادعای آن کسانی که آن را مطالبه می‌کردند سرکوب می‌شدند. با توجه به اینکه کمونیست‌ها از جامعه‌ی سیاسی حذف شدند و تنها اسلام‌گرایان به عدالت اجتماعی توجه داشته‌اند و در ۳۵ سال از ۳۶ سال جمهوری اسلامی هم قدرت را به دست داشته‌اند اکنون می‌توان پرسید که آن‌ها در این زمینه چه دستاوردی داشته‌اند.

## فقر و شکاف طبقاتی

بنا به گزارش‌های مرکز آمار ایران دهک بالای درآمدی در ایران حدود ۲ میلیون نفر را شامل می‌شود. متوسط درآمد این دهک سالانه ۴۴ میلیون تومان است. افراد در دهک پایین سالانه ۵/۴ میلیون تومان درآمد دارند یعنی روزانه کمتر از ۲ دلار. (خبرآنلاین ۱۹ مهر ۱۳۹۳) بر اساس هزینه‌ی خانوار و متوسط درآمد خانوار در ایران حدود دو سوم جمعیت کشور زیر خط فقر نسبی زندگی می‌کنند. پدیده‌هایی مثل افزایش اجاره نشینی در برابر خرید خانه، کودکان کار و مشکلات سوء تغذیه نیز تایید کننده‌ی فقر روزافزون در جامعه‌ی ایران هستند. از جمله نشانه‌های دیگر می‌توان به افزایش سرقت توجه کرد. معاون مبارزه با سرقت پلیس آگاهی ناجا می‌گوید: «در سال ۹۲، سرقت ۳۳ درصد افزایش پیدا کرد.» (مرکز اطلاع‌رسانی اداره اجتماعی پلیس آگاهی ناجا، ۱۴ مهر ۱۳۹۳) بنا به گفته‌ی مقامات انتظامی روزانه حدود ۲۰۰۰ سرقت در جامعه انجام می‌شود. (فرمانده نیروی انتظامی، فارس ۳۰ مهر ۱۳۹۳) این یعنی سالانه ۷۰۰ هزار سرقت.

دولت احمدی‌نژاد در سال ۸۹ ادعا کرد که ضریب جینی چهار دهم درصد کاهش یافته (از ۴۱/۰ به ۳۷/۰) اما این موضوع نیز مثل همه‌ی دروغ‌های آن دولت قابل اعتماد نبود. پس از آن نیز این شاخص توسط دولت اندازه‌گیری نشده یا اعلام نشده است. مشاهدات روزمره حاکی از افزایش شکاف طبقاتی می‌کنند اما این موضوع به شکل علمی در ابهام به سر می‌برد. هزینه‌ی حداقلی یک خانوار چهار نفره در شهرها حدود ۲/۲ تا ۳ میلیون تومان در ماه تخمین زده شده (مهر ۲۲ مهر ۱۳۹۳) در حالی که کف دستمزد برای یک کارگر در سال ۱۳۹۳، ۶۰۹ هزار تومان تعیین شده است. بدین ترتیب اگر زن و شوهر هر دو کار کنند و دستمزد حداقل دریافت کنند نمی‌توانند هزینه‌ی خانوار خود را تامین کنند.

## تورم و بیکاری، دو عامل نابرابری

تورم و بیکاری دو عامل انتقال ثروت از دهک‌های پایین درآمدی به دهک‌های بالاست. در اقتصاد دلالی و دولتی ایران با بالا رفتن تورم نرخ بیکاری کاهش نمی‌یابد. دولت در ایران با افزایش تورم از طبقات کم درآمد مالیات غیر مستقیم می‌گیرد و این مالیات را به جیب خاصان و رانت بگیران می‌ریزد. افراد کم درآمد در ایران به وام‌های بانکی دسترسی ندارند تا از فشار تورم بر آن‌ها کاسته شود. از این جهت هرگونه تورم سطح زندگی آن‌ها را پایین می‌آورد. در ۳ سال گذشته همواره تورم در ایران در حال افزایش خارق العاده بوده است و در برخی سال‌ها به حدود ۶۰ درصد هم رسیده است. (در دولت‌های رفسنجانی و احمدی‌نژاد)

از حیث بیکاری نیز همیشه رقم بیکاری در ایران دو رقمی بوده است و امروز علی‌رغم دروغ نرخ بیکاری ۵/۹ درصدی این میزان به گزارش دستگاه‌های رسمی به ۳۰ درصد رسیده است. رییس موسسه کار و تامین اجتماعی وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی می‌گوید: «در حال حاضر ۹ میلیون و ۵۰۰ هزار نفر بیکار در کشور وجود دارد.» او تعداد شاغلان را نیز ۲۲ میلیون نفر اعلام می‌کند. (ایرنا، ۱۷ مهر ۱۳۹۳) بدین ترتیب رقم بیکاران ۳۰ درصد است.

## پرداخت یارانه‌ها

بر خلاف تصور بخش قابل توجهی از اسلام‌گرایان عدالت‌گرا پرداخت یارانه‌ها نابرابری را افزود. این اقدام در نهایت به نفع گروه‌های پر درآمد بوده است. هزینه‌های حکومت در حوزه‌ی یارانه‌ها به جیب شهروندان نرفته است بلکه با افزایش تورم آن‌ها را فقیرتر ساخته است. عدم پرداخت یارانه به تولید موجب شد که شغل قابل توجهی تولید نشود (سالانه میان ۱۴ هزار تا ۷۸ هزار شغل در ۸ سال دولت احمدی‌نژاد به روایت کارشناسان و مرکز آمار) که در نهایت به ضرر کم درآمدها بوده است.

## رشد اقتصادی

رشد اقتصادی می‌تواند نابرابری را کاهش دهد. اما رشد اقتصادی کشور در سال ۱۳۹۱ منهای ۸/۶ و در سال ۹۲ در حدود منهای ۲ تا منهای ۴ درصد (به روایات متفاوت) بوده است. هزینه کردن دولت در برخی از بخش‌ها در نهایت به جای سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها در مجاری فساد افتاده و عمدتاً از کشور خارج شده است. سرمایه‌گذاری خارجی نیز به دلیل سیاست‌های هسته‌ای و مداخله‌های تنش‌زای جمهوری اسلامی در دیگر کشورها به میزان بسیار اندکی بوده است.

## دائمی‌سازی نابرابری: تبدیل کردن اکثریت مردم به نان‌خور دولت

دولت‌های مختلف در جمهوری اسلامی علی‌رغم تفاوت‌ها در نگرش و رهیافت، در افزودن بر حجم دولت شبیه هم عمل کرده‌اند. این دولت‌ها حدود چهار میلیون نفر از آحاد کشور را نان‌خورحکومت و دولت کرده‌اند. امروز حدود ده میلیون حقوق و مستمری بگیر وجود دارد و با بعد متوسط چهار نفر برای خانوار در ایران به رقم مذکور خواهیم رسید. (معاون سرمایه انسانی معاونت توسعه مدیریت و سرمایه انسانی رییس‌جمهور، مهر ۲۵ مرداد ۱۳۹۳)

## بعد از چهار سال زندان، کمی تندتر شده‌ام سیامک قادری



یوحنا نجدی: سیامک قادری، روزنامه‌نگاری است که آخرین روزهای تیرماه امسال بعد از چهار سال حبس مداوم و بدون حتی یک روز مرخصی از زندان اوین آزاد شد. او تنها ده روز قبل در شهر نیویورک، "جایزه جهانی آزادی مطبوعات" را از "کمیته حمایت از روزنامه‌نگاران" دریافت کرد و در سخنرانی خود بعد از دریافت این جایزه نشان داد که سال‌های زندان نتوانسته مواضع آزادی‌خواهانه‌اش را تغییر دهد و او همچنان خود را وفادار به آرمان‌های "جنبش سبز" می‌داند. قرار مصاحبه با آقای قادری خیلی زود هماهنگ شد و این خوش‌قولی از فواید مصاحبه با کسی است که خود سالها روزنامه‌نگار بوده است. با برنده جایزه جهانی آزادی مطبوعات در سال ۲۰۱۴ درباره شرایط امروزش، تجربه زندان، جنبش سبز و وضعیت کنونی اصلاح‌طلبان به گفتگو نشستیم.



تشکل‌های سیاسی باید یک پایه‌ای در واقعیت جامعه داشته باشند. ما از الان نمی‌توانیم که با همان نگاه جمهوری اسلامی، درباره این شکل جدید به "نیت‌خوانی" بپردازیم



تنها یک قرارگاه سپاه نیم میلیون نفر را نان‌خور حکومت ساخته است: «البته این ۱۳۵ هزار نفر به صورت مستقیم مشغول به کار هستند و چند برابر این‌ها -بیش از ۵۰۰ هزار نفر- در حوزه‌های دیگر مثل پشتیبانی و تدارکات و غیره به صورت غیر مستقیم فرصت شغلی ایجاد شده است.» (فرمانده قرارگاه خاتم‌الانبیا، فارس ۱۹ مهر ۱۳۹۳) این یعنی حدود دو میلیون نفر از این مجرا حقوق‌بگیر سپاه شده‌اند.

\*\*\*

تجربه‌ی جمهوری اسلامی مثل همه‌ی دولت‌هایی که با شعار عدالت تلاش می‌کنند مردم را پشت سر خود نگاه دارند دولتی شدن اقتصاد و سرازیر شدن منابع عمومی و دولتی به درصد بسیار کوچکی از جامعه بوده است. اقتصادهای حکومت‌های بسته و رانتی به جای تولید ثروت به توزیع آن، آن هم در میان وفاداران به حکومت می‌پردازند و در نهایت هم آزادی را از مردم می‌ستانند و هم برابری را. برخی از سوسیالیست‌های ایرانی تجربه‌ی جمهوری اسلامی را تجربه‌ای غیر سوسیالیستی معرفی می‌کنند در حالی که جمهوری اسلامی تحقق راهبردهای سوسیالیست‌ها در اداره‌ی اقتصاد است با سه راهبرد:

تمرکز قدرت و ثروت در دولت که بدون آن اصولاً توزیع ثروت ممکن نمی‌شود؛

ممانعت از ادغام ایران در اقتصاد بازار جهانی؛ و

افزایش حجم دولت و کارکنان و نان‌خورهای آن.

هر سه‌ی این امور در ایران تحقق یافته است. خواهند گفت دولت سوسیالیستی پس از تمرکز قدرت و ثروت به توزیع آن می‌پردازد. چنین چیزی در تاریخ واقع نشده است و ایران نمی‌تواند استثنا باشد. گروهی که قدرت و ثروت را در خود متمرکز کرد و قدرت را از مردم گرفت (کاری که همه‌ی دولت‌های سوسیالیستی کرده‌اند) چرا باید آن را بدان‌ها بازگرداند؟ وقتی مردم قدرت مالی و اجتماعی نداشته باشند چگونه می‌توان دولت را به توزیع ثروت مجبور کرد؟

## یوحنا نجدی: آقای قادری، این روزها بعد از خروج از کشور و مهاجرت به ایالات متحده، مشغول چه کاری هستید؟

سیامک قادری: من بعد از زندان، موفق نشدم کار رسانه‌ای جدیدی را در ایران آغاز کنم. حتی با یکی دو جا تماس گرفتم و برای همکاری اعلام آمادگی کردم اما شرط آن‌ها این بود که مطالب با نام من منتشر نشود و به نوعی، به شکل مخفی با این رسانه‌ها همکاری کنم که خوب، من این شرط را نپذیرفتم چون بر اساس قانون جمهوری اسلامی، مجازاتم را تحمل کرده بودم - اگرچه مجازاتم را ناعادلانه می‌دانم - اما به هر حال تمام شده بود و باید مثل سایر شهروندان از حقوق کاملی برخوردار می‌شدم. الان هم که در امریکا حضور دارم.

## یوحنا نجدی: زندان، آزادی و سپس مهاجرت قطعاً سه اتفاق مهم در زندگی هر شخصی محسوب می‌شود. الان بعد از این تجارب، شخصیت شما چقدر نسبت به قبل تغییر کرده است؟

سیامک قادری: بله؛ همان‌طور که گفتید به هر حال، زندان شخصیت افراد را تا حدودی تغییر می‌دهد اما این تغییر قطعاً به سمت "محافظه‌کاری" نیست و من بعد از زندان به این نتیجه رسیدیم که بسیاری از روزنامه‌نگاران و فعالان رسانه‌ای باید خیلی واکنش‌های صریح‌تری داشته باشند چون به هر حال، نماینده افکار عمومی به شمار می‌روند. به خاطر همین، من نسبت به سابق کمی تندتر هم شده‌ام. یوحنا نجدی:

## یوحنا نجدی؛ الان تصمیم دارید که به ایران برگردید؟ یا در امریکا زندگی خواهید کرد؟

سیامک قادری: واقعیتش من هنوز درگیر یک سری کارهای اداری هستم برای این‌که ببینم چه کاری می‌خواهم انجام بدهم؛ بنابراین هنوز کار خیلی روشنی را شروع نکرده‌ام. اگرچه همچنان به عنوان روزنامه‌نگار فعالیت خود را انجام می‌دهم و طبیعتاً مسیری که ادامه خواهم داد مربوط به حقوق بشر و حقوق زندانیان است.

## یوحنا نجدی: کمی از سوال‌های شخصی فاصله بگیریم و به مسائل سیاسی بپردازیم. شما نامه اخیر آقای ابوالفضل قدیانی و هشدارهای ایشان به اطلاع‌طلبان درباره پرهیز از تبدیل شدن به ضربه‌گیر دولت و فراموش کردن مطالبات مردم را خوانده‌اید؟

سیامک قادری: بله؛ من در زندان چندین سال خدمت آقای قدیانی، شاگردی کرده‌ام و با دیدگاه‌های ایشان کاملاً آشنا هستم. بنیان دیدگاه ایشان بر اساس جنبش اجتماعی و اعتراضی است و قائل به چانه‌زنی با قدرت نیستند و دیدگاه‌شان کاملاً مورد تایید من است. چون ما بدون قدرت اجتماعی که بعد از سال ۱۳۸۸ قدرت بیشتری هم یافته، هیچ عمل سیاسی نخواهیم داشت.

## یوحنا نجدی: پس شما با انتقادهای ایشان از برخی گروه‌های اصلاح‌طلب که مردم را به سکوت در برابر دولت فعلی دعوت می‌کنند، هم‌عقیده هستید؟

سیامک قادری: ببینید، البته ایشان باید در این مورد کمی تفکیک قائل می‌شدند. اصلاح‌طلبان یک طیف و جبهه بسیار گسترده‌ای هستند؛ بخشی از اصلاح‌طلبان همچنان تمایل دارند که با همان روش سنتی و سیاسی موسوم به "چانه‌زنی با قدرت" کارهای‌شان را پیش ببرند اما بخش دیگری از اصلاح‌طلبان به استفاده از قدرت جنبش اجتماعی باور دارند. به خاطر همین، آقای قدیانی باید کمی تفکیک قائل می‌شدند.

## یوحنا نجدی: همان‌طور که مطالع هستید اخیراً تشکلی به نام "ندا" (نسل دوم اصلاح‌طلبان) تشکیل شده که از آن به عنوان تشکلی رابط میان اصلاح‌طلبان و بیت رهبری یاد می‌شود. نظر شما در خصوص این گروه جدید چیست؟ چه سودی برای همین جنبش اجتماعی مد نظر شما دارد؟

سیامک قادری: ببینید؛ تشکل‌های سیاسی باید یک پایه‌ای در واقعیت جامعه داشته باشند. ما از الان نمی‌توانیم که با همان نگاه جمهوری اسلامی، درباره این تشکل جدید به "نیت‌خوانی" بپردازیم. افراد نزدیک به "ندا" می‌گویند که این یک تشکل اصلاح‌طلب است و به نظرم، ما باید منتظر فعالیت‌های رسمی آن باشیم و بعد قضاوت کنیم. نباید "ندا" را تنها بر اساس برخی شنیده‌ها به عنوان تشکلی دست‌ساخته‌ی آقای مجتبی خامنه‌ای یا حاصل نزدیکی ایشان با آقای خرازی معرفی و محکوم کنیم. باید اجازه بدهیم که بیانیه‌های‌شان منتشر شود، فعالیت‌های‌شان را شروع کنند و ببینیم چه کاری انجام می‌دهند. البته من فکر می‌کنم که اساساً از به وجود آمدن هر تشکلی باید استقبال کرد.

## یوحنا نجدی: با توجه به اینکه شما چندین سال را در زندان با چهره‌های اصلاح‌طلب گذرانید، الان رابطه مجموعه اصلاح‌طلبان با دولت را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

سیامک قادری: اصلاح‌طلبان در زمان انتخابات یک تصمیم منطقی گرفتند و برای گذر از مصیبت‌های زمان آقای احمدی‌نژاد، تن به یک ائتلاف با دولت آقای روحانی دادند. من فکر می‌کنم که الان اصلاح‌طلبان در حال رصد و ارزیابی دولت هستند تا ببینند که در انتخابات مجلس بعدی باید دست به چه کاری بزنند. در مجموع اصلاح‌طلبان در ساختار سیاسی ایران، قدرت زیادی ندارند و حتی قدرت انتخاب زیادی هم ندارند. به خاطر همین است که می‌گویم آن‌ها از تمام اقدام‌های دولت حمایت کاملی نمی‌کنند و فقط مترصد هستند و شرایط را نظاره می‌کنند.

## یوحنا نجدی: آقای قادری؛ می‌توانید به این سوال پاسخ ندهید؛ آیا شما خودتان در زندان به آقای روحانی رای دادید؟

سیامک قادری: نه خیر؛ من رأی ندادم. من از سال ۱۳۸۸ که رأی مردم را از بین بردند معتقدم که هرگونه مشارکت در روند رأی‌گیری منوط به عذرخواهی حاکمیت بابت آن خطایی که انجام داد، است. بنابراین؛ نه خیر من رأی ندادم و تا زمانی که تکلیف خیانتی که در سال ۱۳۸۸ به رأی مردم شد معلوم نشود، وارد این‌گونه پروژه‌های سیاسی نخواهم شد.

## یوحنا نجدی: خوب شما چقدر امیدوارید که که حکومت از مردم عذر خواهی کند؟

سیامک قادری: ببینید؛ حاکمیت عذرخواهی‌اش را کرده است منتها ما دنبال این هستیم که عملاً هم این اتفاق رخ دهد. شخصی مثل آقای احمدی‌نژاد، زمانی به شدت مورد تایید آقای خامنه‌ای بود اما الان شرایط طوری شده است که حاکمیت اجازه داده تا گندکاری‌هایش مشخص شود. این یعنی اینکه حاکمیت پذیرفته که اشتباه کرده است. منتها بحثی که ما مطرح می‌کنیم خیلی تاریخی‌تر از این حرف‌ها است. ما معتقدیم نهاد انتخابات که در سال ۱۳۸۸ توسط باندی از ثروت و قدرت در جمهوری اسلامی منهدم شد، از یک نوع پشتوانه صدساله برخوردار بود. یعنی تلاش صدساله‌ای برای شکل‌گیری نهاد انتخابات در ایران صورت گرفته بود اما در سال ۱۳۸۸ عملاً تمام این زحمات، تلاش‌ها و خون‌هایی که در این راه صرف شده بود، از بین رفت. بنابراین خیلی مهم است که حاکمیت بابت این اتفاق عذرخواهی کند تا دوباره تکرار نشود.

## یوحنا نجدی: سال گذشته و در زمان برگزاری انتخابات ریاست جمهوری، شما در زندان حضور داشتید. نظر زندانیان سیاسی در خصوص مشارکت در انتخابات و یا رأی به آقای روحانی چه بود؟

سیامک قادری: زمان انتخابات ریاست جمهوری سال گذشته، شمار زندانیان سیاسی نزدیک به ۱۲۰-۱۳۰ نفر بود که در فعالیتهای سیاسی کم و بیش با یکدیگر هم‌نظر بودند. در روز انتخابات، تا جایی که من یادم است، تنها دو یا سه نفر از این جمع رأی دادند و این درصد بسیار کمی است. یوحنا نجدی: آیا مایل هستید بگویید دو سه نفر از زندانیان سیاسی که در انتخابات شرکت کردند، چه کسانی بودند؟

سیامک قادری: (با خنده) من مایل هستم اما ممکن است که خود این افراد مایل نباشند.

## یوحنا نجدی: آقای قادری، به نظر شما آیا نیروهای دموکراسی خواه اپوزیسیون نظام برای پیگیری پروسه‌ی گذار به دموکراسی در ایران می‌توانند از دولت‌های خارجی کمک بگیرند؟

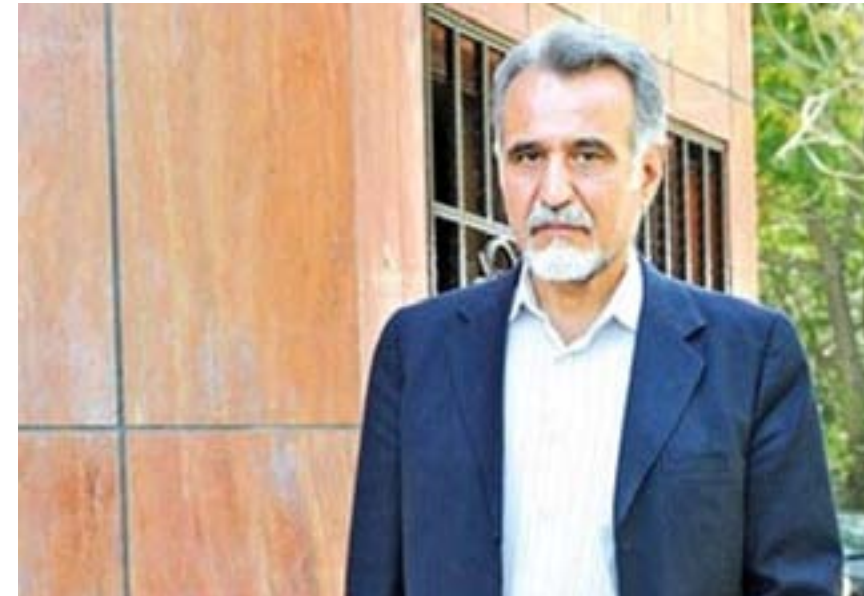
سیامک قادری: ببینید؛ این انتظار که دولت‌های خارجی به تغییر شرایط در ایران کمک کنند، انتظار غلطی است. چون واقعیتش این است که هر تغییری در جامعه اگر یک تغییر درونی برآمده از پویایی خود جامعه نباشد، هیچ فایده‌ای ندارد و در واقع، نوعی "کودتا" خواهد بود. ولی این‌که این کمک‌ها در جهت آموزش و تقویت جامعه مدنی باشد، به نظر من اصلاً اشکالی ندارد چون چهارچوبی که امروز جهان بر اساس آن رفتار می‌کند، چهارچوب حقوق بشر است. ما باید این را بپذیریم که امروزه کمک به ارتقای انسان‌ها، از جمله اصول جهانی به شمار می‌رود.

یوحنا نجدی: منظور من کمک کلی به ارتقای دانش انسان‌ها نبود. ببینید؛ مثلاً در ۲۵ خرداد سال ۱۳۸۸ میلیون‌ها نفر در تهران به خیابان‌ها آمدند و اعتراض‌شان را نسبت به جمهوری اسلامی به طور علنی اعلام کردند و در جنبش سبز، تمایل مردم به تغییر نظام سیاسی آشکار شده بود. به نظر شما در این شرایط، آیا نیروهای اپوزیسیون ایرانی می‌توانند از دولت‌های خارجی برای کمک به جنبش اعتراضی مردم در داخل ایران تقاضای کمک کنند؟

سیامک قادری: اگر منظور شما اعلام حمایت از این جنبش اعتراضی باشد، قطعاً همین‌طور است. جنبش‌های اعتراضی کنونی در ایران برآمده از یک سری خرده‌جنبش‌هایی است که دید و نگاه‌شان نسبت به آینده است. نگاه‌شان به روند جهانی شدن است. خوب طبیعتاً، در این شرایط که مردم در حال تلاش برای تغییر روندهای جامعه‌شان هستند، هرگونه کمک‌های خارجی هم‌چون پیش‌تیبانی‌ها و بیانیه‌ها به این جنبش‌ها کمک خواهد کرد.



## وزیر اسبق راه: نیروهای مسلح به "شرکت خاورمیانه" تبدیل شده‌اند؛ بخش خصوصی توان رقابت با نیروهای نظامی را ندارد



وی در عین حال مدعی شد که «آقای رییس جمهوری به سپاه اعتماد کامل دارد و رابطه سپاه با ایشان نیز بسیار خوب و براساس حسن اعتماد متقابل است».



احمد خرم در گفتگویی با خبرگزاری "ایلنا" که روز یکشنبه (۲۸ دی-۱۸ ژنویه) منتشر شده با بیان این‌که «قرار نبود دستگاه‌های حاکمیتی و دولتی بر پروژه‌هایی که بخش خصوصی توان ساخت آن را دارد، مسلط شوند»، گفت: «قطعا بخش خصوصی توان رقابت با شرکت‌های دولتی را ندارد و مسلم است که نمی‌تواند در یک فضای رقابتی با نیروهای نظامی رقابت کند».

آقای خرم با تاکید بر این‌که «قدرت دستگاه‌های حاکمیتی از دستگاه‌های دولتی بیشتر است» خاطر نشان کرد که این دستگاه‌ها حتی «اگر پروژه سودده هم نباشد، آن را سودده می‌کنند».

وی «واگذاری پروژه‌ها به دستگاه نظامی کشور» و به دنبال آن «نظامی کردن فرودگاه‌ها، بنادر و راه‌آهن و مسلط کردن این نهادها بر امور وزارتخانه‌ها» را «مساله‌ساز» خواند و افزود: «همین حضور سپاه در بندر شهیدرجایی باعث شد که این بندر مشمول تحریم شود و سال‌ها نتوانیم از فرصت‌ها و درآمدهای آن استفاده کنیم».

او با اشاره به اصل ۱۴۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی که دولت را موظف می‌کند «در زمان صلح از افراد و تجهیزات فنی ارتش در کارهای امدادی، آموزشی، تولیدی، و جهاد سازندگی استفاده کند»، اضافه کرد: «این بند از قانون، امروز به این تبدیل شده که نیروهای مسلح در زمان صلح به شرکت خاورمیانه تبدیل شده‌اند و این دقیقا نقض غرض قانون است». اظهارات انتقادی احمد خرم از فعالیت‌های اقتصادی نهادهای نظامی و به ویژه سپاه پاسداران در حالی است که در زمان وزارت او در اردیبهشت‌ماه ۱۳۸۳، سپاه پاسداران با استفاده از نیروهای زمینی و جنگنده‌های خود مانع از افتتاح "فرودگاه امام خمینی" تهران به بهانه‌ی مشکلات امنیتی شد. آقای خرم بعدها در مصاحبه‌ای گفت که مخالفت او با واگذاری ۲ هزار هکتار از زمین‌های این فرودگاه به سپاه برای تاسیس پایگاه هوایی نظامی یکی از دلایل این اتفاق بوده است.

گفتنی است موضوع فعالیت‌های اقتصادی گسترده‌ی سپاه پاسداران پس از روی کار آمدن دولت حسن روحانی به یکی از موضوعات اختلاف میان دولت و سپاه تبدیل شده است. در یکی از آخرین اظهارنظرها در این خصوص، حسن روحانی، رییس جمهوری اسلامی روز ۱۷ آذرماه در سخنانی در همایش دولتی "ارتقای سلامت اداری" بدون نام بردن از سپاه پاسداران گفت که «اگر سرمایه، سایت، روزنامه، خبرگزاری، توپ و امکانات نظامی و دیگر مظاهر قدرت در یک نهاد جمع شود، ابوزر و سلمان هم که باشد، فاسد می‌شود». هرچند که او یک روز بعدتر (۱۸ آذر) در حالی لایحه‌ی بودجه سال آینده را به مجلس شورای اسلامی ارائه کرد که در آن بودجه‌ی "ستاد مشترک سپاه پاسداران" از رقم ۱۱ هزار میلیارد و ۷۵۹ میلیون تومان به ۱۷ هزار میلیارد و ۲۸۹ میلیون تومان، معادل ۴۷ درصد افزایش یافته بود.

یک هفته پس از آن نیز، محمدعلی جعفری، فرمانده کل "سپاه"، در یک نشست خبری در روز ۲۵ آذرماه گفت که با حسن روحانی در این مورد صحبت کرده و منظور وی از این سخنان، "نهاد نظامی" نبوده بلکه معطوف به یک "توصیه" و "تحلیل کلی" بوده است.

وی در عین حال مدعی شد که «آقای رییس جمهوری به سپاه اعتماد کامل دارد و رابطه سپاه با ایشان نیز بسیار خوب و براساس حسن اعتماد متقابل است».



